

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## اخلاق بیمه، همجواری تضادها؟

ترجمه: محمدصادق زارع

منبع:

Barrese, J 2007, "Insurance ethics, an oxymoron?, insurance ethics for a more ethical world", *Research in Ethical Issues in Organizations*, vol.7 , pp.55-81.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

گزارش موردی ۴۵

گروه نشریات علمی و تخصصی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۱	۱. اصول اخلاقی شرکت و مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت
۱۶	۲. مباحث اخلاقی منتخب در عملیات بیمه‌گران: تبعیض در فرآیند تصفیه خسارت و ساختار غیررقابتی صنعت
۱۶	۲-۱. تبعیض گروهی در فرآیند تصفیه خسارت
۱۸	۲-۱-۱. تبعیض جنسیتی
۱۹	۲-۱-۲. تبعیض سنی
۲۱	۲-۲. تمرکز در صنعت بیمه
۲۵	۲-۲-۱. تمرکز سهم بازار
۳۱	۲-۲-۲. تمرکز مالکیت بیمه‌گر
۳۵	۲-۲-۳. نتیجه SCP
۳۶	۳. نتیجه‌گیری
۳۹	منابع



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پیشگفتار

همواره پرسش‌هایی در مورد رابطه اخلاق و بیمه وجود دارد که مهم‌ترین آنها مربوط به نگرانی بیمه‌گران در مورد دعاوی خسارت و عملکرد نمایندگان است. وجود تئوری‌های متنوع، بیانگر این مطلب است که استاندارد خاصی جهت ارزیابی اخلاقی شرکت‌ها وجود ندارد. حجم بالای اقامه دعوایی که علیه شرکت‌های بیمه در سطح جهان صورت گرفته است، دلیل روشنی بر وجود نقاط شبهه‌انگیز در مباحث اخلاق بیمه‌ای است که باید برطرف شود. در این مقاله، درباره برخی از مباحث اخلاقی ناشناخته‌تر در صنعت بیمه بحث شده و به‌طور خاص در مورد تمرکز، حفظ و ثبات سهم بازار، وابستگی و ارتباط مالکین شرکت‌ها با یکدیگر بحث شده است؛ همچنین شرایط تأثیرگذار بر تصمیمات و جهت‌گیری‌های بیمه‌گران نیز تشریح شده است.

امید است این شماره از نشریه مورد توجه صاحب‌نظران قرار گیرد.

یعقوب رشنوادى

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
معاون پژوهشی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## اخلاق بیمه، همجواری تضادها؟

### مقدمه

هراز چندگاهی، صنعت بیمه به دلیل اقدامات غیراخلاقی و غیرقانونی مورد انتقاد و نکوهش قرار می‌گیرد. این مقاله مبین این موضوع است که بیمه‌گران در محیطی غیررقابتی فعالیت می‌کنند و این نوع ویژگی عملیات بیمه‌گران باعث می‌شود تا در طول فرآیند فعالیت‌های یک شرکت بیمه، افراد اخلاق‌مدار نیز به سمت تصمیمات اخلاقی تأمل‌برانگیزی سوق پیدا کنند.

به‌طور کلی، پرسش در مورد رابطه اخلاق و صنعت بیمه به‌کرات ایجاد می‌گردد و این سؤال بیشتر مربوط به نگرانی بیمه‌گران در مورد دعاوی خسارت و حتی در برخی موارد نسبت به نوع رفتار و عملکرد نمایندگان خود آنهاست. اما با این وجود، با مراجعه به اخبار مربوط به یک‌سال اخیر، به‌راحتی می‌توان پی‌برد که بزرگ‌ترین مسئله تقلب و کلاهبرداری که صنعت بیمه را آزار می‌دهد، مواردی است که توسط خود شرکاء یا افراد خود صنعت اتفاق می‌افتد؛ تا اینکه ادعای خسارت دروغین از طرف بیمه‌گذاران باشد.

در اینجا مبحث مهمی در رابطه با مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت<sup>۱</sup> وجود دارد. تئوری‌های CSR دامنه‌ای از مسئولیت‌های شرکت - که دارای سطحی پایین‌تری از مسئولیت‌های فردی است (Carr, 1996) - تا تئوری‌هایی که مسئولیت‌های اجتماعی بیشتری را برای شرکت‌ها نسبت به افراد تعیین می‌کنند را دربر می‌گیرد (Carroll, 2000). وجود تئوری‌های متنوع بیانگر این مطلب است که استاندارد خاصی جهت ارزیابی اخلاقی شرکت‌ها وجود ندارد. با این وجود، اعتقاد به اینکه مسئولیت و پاسخ‌گویی شرکت (جواب‌گوبودن شرکت‌ها) مستلزم پیروی و احترام به قوانین است، حداقلی است که در تمامی تئوری‌های CSR عنوان می‌گردد.

حجم بالای اقامه دعوایی که اخیراً بر علیه شرکت‌های بزرگ بیمه و پیش‌روی صنعت در چند سال اخیر به دلیل اقدامات غیرقانونی صورت گرفته است، دلیل روشنی است که این صنعت دارای بخشی از

مباحث اخلاقی است که باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد. به دلیل اینکه اغلب مطبوعات پرتیراژ و پرمخاطب به‌طور روزانه مواردی از رفتارها و اعمال غیرقانونی و یا سؤال برانگیز صنعت بیمه را منعکس می‌کنند، لذا این مقاله بر برخی از مباحث اخلاقی ناشناخته‌تر و پیش‌روی صنعت بیمه متمرکز می‌گردد. در اینجا ما به‌طور ویژه بر تمرکز، حفظ و ثبات سهم بازار، درهم‌تنیدگی مالکیت<sup>۱</sup> (وابستگی و ارتباط مالکین شرکت‌ها) و دیگر آداب و رسوم نامشروع صنعت بیمه را بررسی می‌کنیم. همچنین مطالعات و پژوهش‌های صورت‌گرفته را در رابطه با محرک‌ها و انگیزه‌های مخدوش‌کننده رفتار شرکت‌های بیمه و کارکنان آنها در راستای ایفای مسئولیتشان به‌طور خلاصه بیان می‌کنیم.

اقتصاد رفاه<sup>۲</sup>، مدلی برای مطلوبیت و سودمندی اجتماعی ارائه می‌کند که مبنایی برای قوانین ضدتراست<sup>۳</sup> است. وجود این قوانین و تفاسیر تاریخی دادگاه‌ها از آنها، مبین این موضوع است که ساختارهای ضدرقابتی از طرف جامعه غیرقابل پذیرش است؛ حتی زمانی که رسیدن به یک موقعیت ضدرقابتی به‌واسطه ابزار و روش‌های قانونی و کارا بوده است (Caves, 1987). همچنین برطبق مدارک ضمنی، صنعت بیمه رقابتی نبوده و برای مدت طولانی ساختاری غیررقابتی داشته است. یکی از نقش‌ها و وظایف مهم صنعت بیمه، پرداخت خسارت‌های مربوط به قراردادهای بیمه‌ای در زمان ایجاد یک خسارت است و این، موضوعی است که در آن، مسئولیت صریح و روشنی برای یک خسارت مشخص نیست. نتایج مورد بحث در این مقاله، علایق مشترک و طبیعی بیمه‌گران و کارکنان آنها در زمان رعایت عدالت و انصاف نسبت به بیمه‌گذاران را منعکس می‌کند. همچنین شرایط تأثیرگذار بر تصمیمات و جهت‌گیری‌های بیمه‌گران نیز تشریح می‌گردد.

---

1. Interlocking Ownership  
2. Welfare Economics  
3. Antitrust Laws

## ۱. اصول اخلاقی شرکت و مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکت

تعریف عبارت‌های ارزش‌ها، اصول اخلاقی و مسئولیت اجتماعی تقریباً امری غیرممکن است و در عین حال دو عبارت اول غالباً در مواردی به جای یکدیگر به کار می‌روند. اصول اخلاقی (علم اخلاق)، علم وظیفه و تکلیف بشریت است؛ در حالی که ارزش‌ها مجموعه‌ای از اعتقادات افراد یا گروه‌های خاصی است که مبنایی برای عمل است. موضوع مورد بحث در مورد CSR که هر دو مبحث «رفتار اخلاقی» و «ارزش‌ها» را در برمی‌گیرد در سال ۱۹۵۳ با انتشار «مسئولیت‌های اجتماعی یک بازرگان»<sup>۱</sup> توسط باون<sup>۲</sup> آغاز گردید. بحث در مورد «بر مبنای قانون بودن مسئولیت‌های اجتماعی شرکت» سؤالات اساسی را مطرح کرد که هنوز هم بدون پاسخ مانده است؛ سؤالاتی از قبیل: چرا شرکت‌ها به وجود می‌آیند؟ شرکت‌ها در قبال چه کسانی مسئول هستند؟ مسئولیت‌های اجتماعی به چه معناست؟ عملکرد اجتماعی چگونه می‌تواند مورد سنجش قرار گیرد؟ و اینکه آیا عملکرد اقتصادی باید قربانی عملکرد اجتماعی گردد؟ به هر حال در اینجا می‌توان به پاسخ‌های عملی<sup>۳</sup> دست یافت، اما پاسخی بر مبنای مفاهیم مثبت و واقعی نسبت به مفاهیم عرفی و هنجاری را برای بسیاری از این سؤالات نمی‌توان یافت. مسئولیت اجتماعی، امری متوازن است؛ کسب و کار<sup>۴</sup> باید توازنی میان عملکرد مالی، عملکرد اخلاقی و عملکرد اجتماعی ایجاد کند. در اینجا زمانی بحث به وجود می‌آید که اقدامات و فعالیت‌ها، یکی از عملکردهای ذکر شده را افزایش و عملکرد در حوزه‌های دیگر را کاهش دهد. مرتبط با این مبحث، دیدگاهی افراطی وجود دارد که مبین این امر است که در مقابل انگیزه کسب سود هیچ‌گونه محدودیتی مگر پیروی از قوانین و مقررات وجود ندارد؛ برای مثال کار<sup>۵</sup> اقدامات فردی که از نظر اخلاقی مسئله برانگیز است را - مانند دروغ گفتن در مورد میزان کارکرد کیلومتر یک خودروی کارکرده در زمان انجام معامله - جایز دانسته است. وظیفه فردی کارمندانی که منش و ویژگی‌های اخلاقی آنها، در موقعیت‌های مختلف متفاوت است، اعتراضات اخلاقی فردی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در طرف مقابل میلر و

---

1. Social Responsibilities of Businessman  
 2. Bowen  
 3. Workable Solutions  
 4. Business  
 5. Carr, 1996

آرنز<sup>۱</sup> اظهار می‌کند که هدف اصلی و نهایی هر کسب‌وکاری باید آسایش و رفاه اجتماعی باشد؛ هرچند که سود و منفعت آن کسب‌وکار به خطر افتد. فریدمن<sup>۲</sup> با کمی نرمش، متعادل‌نمودن این مباحث را مطرح و پیشنهاد می‌کند. وی عنوان می‌کند که دیدگاه تعادل از جهات مختلف، فشاری را بر عملیات کسب سود - که هدفی مقدم بر اهداف دیگر است - ایجاد می‌کند؛ اما بر این امر نیز اصرار می‌ورزد که کسب‌وکار باید نسبت به تأثیر اقداماتش بر ذی‌نفعان مختلف حساس باشد. دیدگاهی دیگر نسبت به مسئولیت شرکت این است که هر اقدامی در جهت هدفی غیر از حداکثرسازی سود انجام بگیرد، به‌عنوان تخطی کارکنان از مقررات بوده و بنابراین رفتاری غیراخلاقی است و این مورد با گفته فریدمن که «تجارت کسب‌وکار، تجارت است»<sup>۳</sup> سازگار است. فریدمن بر مبنای فرض‌هایی که بازارها کارا عمل می‌کنند و آن دسته از مدیران اجرایی که به‌صورت دموکراتیک انتخاب نمی‌گردند و نسبت به افکار عمومی پاسخ‌گو نمی‌باشند و نباید از طریق افزایش دسترسی خود به منابع شرکت، دیدگاه خود را بر جامعه تحمیل نمایند، از این موقعیت دفاع می‌کند. به‌علاوه وی اظهار می‌دارد که قربانی کردن سود تجاری به‌منظور بهبود و بالابردن رفاه عمومی، تجاوز به حقوق سهام‌داران است و این به معنای دزدی است. دراکر<sup>۴</sup> یک قدم جلوتر می‌رود و می‌گوید: نخستین مسئولیت یک حرفه‌ای به‌طور واضح ۲۵۰۰ سال قبل در کتاب سوگند بقراط آشکار گردید: «به‌طور آگاهانه به کسی صدمه وارد نکنید»<sup>۵</sup> (Jennings, 2003). منتقدان نیز در جواب می‌گویند که کسب‌وکار، وابسته به جامعه است؛ به‌این دلیل که منابع و خدماتی که در جامعه وجود دارند، باعث افزایش سود شرکت می‌گردند. این دو مورد تسهیل‌کننده کسب‌وکارند؛ اما محدودیتی برای دو حق خیلی خاص هر کسب‌وکار یعنی جاودانگی بالقوه<sup>۶</sup> و مسئولیت محدود<sup>۷</sup> در جهت کمک به ایفای نقش‌های آنها ایجاد نمی‌کنند. در قبال این امتیازات و مزایایی که به کسب‌وکار اعطاء می‌شود، شرکت‌ها نیز مسئولیت‌هایی در قبال جامعه دارند که باید به

1. Miller & Ahrens, 1993

2. Friedman, 1996

3. Business of Business is Business

4. Drucker, 1973

5. Primum Non Nocere

6. Potential Immortality

7. Limited Liability

آن جامعه عمل ببوشانند.

این بحث تنها بر این نکته که آیا مسئولیت اجتماعی کسب و کار با عرضه کالا و اجناس به مصرف کنندگان ایفاد می‌گردد، متمرکز نمی‌باشد، بلکه شامل این سؤال مرتبط نیز می‌گردد که آیا هزینه منابعی که شرکت استفاده می‌کند، به قدر کافی توسط مالیات‌های اخذ شده از شرکت پوشش می‌یابد؟ که در اینجا نظرات گوناگون بویه<sup>۱</sup> و لپیکه<sup>۲</sup> ارائه می‌شود.

از نظر یک پیشنهاد افراطی از آنجا که جایگاه قانونی شرکت‌ها و حد امکان بزرگی اندازه آنها توسط دولت - به عنوان نماینده جامعه - مشخص می‌گردد، شرکت‌های جدید باید به عنوان یک سازمان عمومی مطرح شوند تا یک سازمان خصوصی؛ زیرا این عمل نسبت به بنگاه‌های تجاری فعلی می‌تواند جواب‌گویی اخلاقی و قانونی بیشتری را به دنبال داشته باشد (Miller & Ahrens, 1993).

علاوه بر انتقادات نظری وارد بر مفهوم و نظریه مسئولیت اجتماعی شرکتی، برخی انتقادات عملی و واقعی نیز نمایان می‌گردد؛ میثاق اجتماعی<sup>۳</sup> از منطقه‌ای به منطقه دیگر تغییر می‌کند؛ یعنی تغییراتی تحت عنوان تغییرات اجتماعی مشخص نمی‌کنند که شرکت‌ها با چه اندازه‌ای باید به عنوان یک سازمان عمومی در مقابل یک سازمان خصوصی مد نظر قرار بگیرند و چگونه ممکن است که وضعیت آنها با اندازه بنگاه تغییر کند، بلکه با توجه به موقعیت ساختاری و مفهومی تعاریف و مشخصات تغییر می‌یابند. تناسب CSR، بسته به دیدگاهی است که نسبت به نقش آن کسب و کار در جامعه وجود دارد. منتقدان CSR این دیدگاه را دارند که کسب و کار برای یک هدف طراحی می‌شود و آن هم کسب سود برای مالکین آن است (Friedman, 1970; Lantos, 2001). طرفداران CSR معتقدند که کسب و کار بخش لاینفکی از جامعه همراه با یک سری مسئولیت‌هایی است که با صرف وقت، انرژی و پول حتی با هزینه مالکان خود مسئولیت‌های خود را ایفاد نمایند (Bowen, 1953; Balabanis et al, 1998; Key & Popkin, 1998). این دیدگاه‌های واگرا و متفاوت نسبت به نقش کسب و کار در جامعه، سرانجام منجر به دو دیدگاه متفاوت نسبت به حد CSR گردید.

1. Bowie, 1995

2. Lippke, 1996

3. Social Contract

منظور اصلی دلایل فریدمن، این است که پولی که بابت فعالیت‌های انجام‌شده تحت عنوان مسئولیت اجتماعی هزینه می‌گردد، باید از محلی به‌دست‌آید. اگر مدیران نسبت به افزایش قیمت‌ها اقدام نمایند، این حالت، بدین معناست که آنها بابت این اقدامات از مشتری مالیات کسب می‌کنند. حال اگر از مشتری این پول را نگیرند، پس از سهام‌داران باید گرفته شود؛ زیرا هزینه‌هایی که بابت دنبال‌کردن مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها صورت می‌پذیرد، درآمدهای مالکین را کاهش می‌دهد یا اینکه ممکن است کارکنان متحمل هزینه شوند؛ زیرا ممکن است درآمدها یا مزایای آنها افزایش نیابد و یا حتی کاهش یابد. به عبارت دیگر، به نظر فریدمن، عملیات بازرگانی یک بازی مجموعاً صفر<sup>۱</sup> است. برای دنبال‌کردن یک فعالیت باید از فعالیت‌های دیگر روی برگردانیم و در مورد مسئولیت اجتماعی شرکتی، مدیران باید مانند یک دولت عمل کنند. این ادعاهای فریدمن منجر به فرسایش و ازبین‌رفتن سیستم بازار می‌گردد. ادعاهای عمومی تئوری‌های CSR به اصل نیکوکاری<sup>۲</sup> و اصل نظارت و سرپرستی<sup>۳</sup> مرتبط می‌شوند. اصل اول - به عنوان یک نسخه جدید از اقتضای اشراف‌زادگی<sup>۴</sup> - اشاره به این دارد که یک فرد خوشبخت‌تر باید به فردی که کمتر خوشبخت است مساعدت و کمک کند. دومین اصل، از افراد ثروتمند و تاجر می‌خواهد که خود را به عنوان یک سرپرست ببینند تا به عنوان یک سهام‌دار منابع مالی یا منابع جامعه، تا اینکه بتوانند از اموال تحت مالکیت خود به عنوان اماناتی در جهت منابع و آسایش کل جامعه استفاده کنند. قوانین، بستری را برای رفتار ایجاد می‌کنند، اما قادر به پیش‌بینی هر پیش‌آمدی نیستند. آنها در این حوزه محدودند و هرچیزی را که منجر به تعادل در منافع رقابتی شود، اعلام می‌کنند و متکی بر انجام تنبیه هستند تا پیش‌بینی ثبات رفتاری با عقاید اخلاقی.

پذیرش CSR، نیازمند قضاوتی هنجاری و اصولی<sup>۵</sup> است. آنهایی که آمادگی انجام چنین قضاوتی را ندارند، به‌طور کامل نظریات مثبتی که در ادامه این مطالب خواهیم آورد را نخواهند پذیرفت؛ زیرا این نظریات نیازمند پذیرش این مفاهیم هنجاری مبنی بر جدابودن وظیفه شرکت‌ها در قبال جامعه نسبت به

۱. Zero Sum Game: بازی‌ای که در آن، برد یک طرف، باعث باخت طرف مقابل می‌شود.

2. Charity Principle  
3. Stewardship Principle  
4. Nobles Oblige  
5. Normative Judgment

وظیفه آنان در قبال سهام‌داران است. ما برداشت خود از این وظیفه عمومی را بر مبنای مجوز دولت به شرکت‌های داخلی و مسئولیت‌های محدود سهام‌داران بنا می‌نهمیم. ارزیابی رفتار صنعت در زمینه CSR چنین اظهار نظراتی را مجاز می‌داند؛ چنان‌که صنعت نفت، مفاهیم CSR را خیلی جدی‌تر از سایر صنایع مورد توجه قرار داده است و صنعت بانکداری عقب‌مانده‌ترین صنعت در این رابطه است (Armstrong & Sweeney, 2002). هیچ‌گونه پژوهشی در رابطه با مبحث CSR در صنعت بیمه یافت نمی‌شود؛ بنابراین تمرکز این مقاله بر دو مبحثی است که صنعت بیمه به‌طور نامطلوب آن را انجام می‌دهد. زمانی که بحث بیمه مطرح می‌گردد، به چند دلیل بحث اخلاقیات مشکل می‌گردد؛ زیرا تبعیض، جوهره و ذات این صنعت است. اگر شرکت بیمه‌ای یک راننده خوب و یک راننده بد را با یک حق بیمه برابر بیمه کند، این شرکت به زودی درمی‌یابد که تنها به بیمه کردن رانندگان بد می‌پردازد (نظریه انتخاب نامطلوب). به‌همین دلیل، بیمه‌گران بین رانندگان براساس سوابق رانندگی‌شان تفاوت قائل می‌شوند. اما باین وجود، باز جامعه برخی تبعیضات قابل سرزنش را می‌بیند و مانع از تبعیض براساس این مبانی می‌شود؛ نژاد یکی از این مثال‌هاست. لدا اظهار می‌کند که نرخ نکول وام برای سیاه‌پوستان بیشتر از سفیدپوستان است و بانک‌های وام‌دهنده نباید و نمی‌توانند از نژاد به‌عنوان فاکتوری جهت تصمیم‌گیری در مورد پذیرش یا رد یک درخواست وام استفاده کنند. شرکت‌هایی که از نمایندگان خود جهت اعمال تبعیضات مرتبط با فاکتورهای تبعیضی منع شده استفاده می‌کنند به‌طور آشکار غیراخلاقی عمل می‌کنند. به‌عنوان مثال، جایی که تعصب و جانبداری بر مبنای فاکتورهایی است که در آن گروه بیشتر از خود فرد مورد توجه قرار می‌گیرد. گروه‌هایی که ما به‌عنوان مثال در این مقاله مورد استفاده قرار می‌دهیم سن و جنسیت است. دومین مبحثی که بررسی می‌شود احتمال رفتار ضد رقابتی شرکت‌ها در صنعت است.

## ۲. مباحث اخلاقی منتخب در عملیات بیمه‌گران: تبعیض در فرآیند تصفیه خسارت و ساختار

### غیررقابتی صنعت

تبعیض گذاشتن بین افراد، از لحاظ اخلاق و قانون نهی شده است. چنین تبعیضی در صنعت بیمه باب و به صورت یک عادت شده است؛ اما جزء سیاست شرکت‌ها نیست. مسئله اخلاقی در اینجا مربوط به عدم وجود معیارهای مؤثر برای شرکت‌ها جهت جلوگیری از اعمال این تعصب‌ها و گرایش‌ها در هنگام تلاش برای کاهش هزینه‌هاست. در دومین مبحث، به دلیل وجود پیوند تئوریکال ضعیف بین معیارهای ساختاری توصیف‌کننده صنعت و اطمینان از نتیجه‌ای ضدرقابتی، ساختار ضدرقابتی صنعت بیمه بسیار پیچیده است.

### ۲-۱. تبعیض گروهی در فرآیند تصفیه خسارت

دورپینگهاوس و همکارانش<sup>۱</sup>، این دیدگاه را بررسی کردند که ممکن است کارکنان بیمه‌گران در جهت سودرسانی به بیمه‌گران، در حین فرآیند تصفیه خسارت بیمه‌گذاران را نادیده بگیرند. این نوع تبعیض‌ها در هنگام تصفیه خسارت بسیار آشکارتر از تبعیض‌ها در هنگام فروش بیمه‌نامه است؛ اما تا به حال به جز چند مورد خاص هنوز تحقیق و پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است. این پژوهش‌های انگشت‌شمار نیز بیشتر مربوط به تأثیر ویژگی‌های سازمانی بر کیفیت خدمات درک‌شده توسط مشتری و یا چگونگی تأثیر هزینه‌های تصفیه خسارت بر هزینه کل بیمه‌گر بوده است (Doerpinghaus, 1991; Barrese et al, 1995; Browne & Wells, 1999).

دیگران نیز تأثیرات سیستم قانونی بر فرآیندهای طرح دعوی خسارت شامل رضایت خسارت‌دیده از طرح دعوی یا تصفیه خسارت و شرایطی که در آن یک وکیل ممکن است در زمان مذاکره درگیر شود را تجزیه و تحلیل کرده‌اند (Cummins & Tennyson, 1996; Kritzer, 1998; Kritzer & Krishnan, 1999).

جریانی اخلاقی در مقاله دورپینگهاوس و همکارانش<sup>۲</sup> نمایان است؛ این مقاله ارائه‌کننده اطلاعاتی در مورد امکان و پتانسیل تعصب و جهت‌گیری براساس معیارهای جمعیت‌نگاری شخصی و قانون

1. Doerpinghaus et al, 2003

2. Doerpinghaus et al, 2003



مسئولیت ایالتی مربوط به ارزیابان خسارت است. آنها درصد خطاهای ارزیابان خسارت در زمان بررسی درصد تقصیر بیمه‌گذاران را در مطالعه داده‌های مربوط به دعاوی مسئولیت خسارت‌های بدنی در تضاد خودروها بررسی کرده‌اند. آنها در این تحقیق مواردی را که در آن، درصد تقصیر بیمه‌گذاران صفر یا صد تعیین شده بود را از فرآیند پژوهش خارج کردند؛ زیرا چنین پرونده‌هایی به دلیل وضوح آنها، فرصتی برای قضاوت ارزیابان ایجاد نکرده است. نتایج این تحقیق نشان داد که بیشترین خطای ارزیابی در مورد پرونده‌هایی بوده که بیمه‌گذار زن، جوان و یا پیر بوده است. فعالیت در جهت به حداکثرسانی سود، بیمه‌گران را بر آن می‌دارد تا هزینه‌های کلی خود را در هر سطحی به حداقل برسانند. روشی جهت کاهش هزینه‌های فرآیند خسارت، استفاده از استانداردهای رسمی و غیررسمی و یا حساب سرانگشتی برای ارزیابی خسارت است تا اینکه برای هر پرونده خسارت به‌طور جداگانه به مذاکره بنشینند. غالباً چنین قواعدی زمانی می‌توانند به‌کارگرفته‌شوند که هزینه بحث و مذاکره در مورد توزیع مسئولیت مالی طرفین، بیش از فایده‌ای است که بیمه‌گر از طریق مذاکره‌ای جداگانه برای هر مورد عایدش می‌شود. زمانی که چنین انگیزه اقتصادی به‌وجود می‌آید، مدیران بیمه‌گر برای اینکه استانداردهای بدون تناقض داشته باشند، نیازی نمی‌بینند تا استانداردها را به‌طور مفصل و روشن بیان کنند؛ زیرا تعصب و پیش‌داوری ارزیابان نتایج پیوسته‌ای را به همراه خواهد داشت. به عقیده ما، در این زمینه بیمه‌گران وظیفه اخلاقی دارند تا مطمئن باشند که هزینه پیش‌داوری بر بیمه‌گذاران متحمل نگردد. راس<sup>۱</sup> اظهار می‌کند که استفاده از الگوهای ارزیابی غیررسمی حاکی از این است که برخی از شرایط تضادفات منجر به نتایج منحصر به فردی می‌شود. این نتایج و پیامدها بسیار معروف و شناخته‌شده هستند و اغلب رانندگان از قانون مبتنی بر تجربه آگاهی دارند. بنابراین صرف‌نظر از اینکه چه کسی مقصر است، فرضی وجود دارد که راننده‌ای که از پشت به خودروی دیگری بزند به احتمال زیاد مقصر تضادفات است. تصمیم‌گیری براساس حساب سرانگشتی (برآورد کلی) ممکن است سودهای بالقوه‌ای از حق بیمه‌هایی با مبلغ کمتر ایجاد کند (از طریق کارایی در ارزیابی خسارت)؛ اما ممکن است همراه با

پرداخت هزینه از جانب گروه‌ها و شماری از مصرف‌کنندگان باشد. این احتمال بالقوه مبنی بر اینکه استانداردهای غیررسمی، اشخاص یا گروه‌های مشتری را از طریق ابزاری غیر از عوامل یک تصادف تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند در دسرساز باشد.

کاربرد تبعیض در بازارهای بیمه با توجه به پژوهش تأثیرگذار بکر<sup>۱</sup>، تقریباً متمرکز بر نژاد (Klein, 1997)، قیمت (Harrington & Niehaus, 1998) و خدمات (Chan, 1998) است. ورپینگهاوس و همکارانش، مباحث تبعیض در بیمه را با بررسی تأثیرات جنسیت و سن بر ارزیابی و تعیین میزان تقصیر، بسط و گسترش داده‌اند.

#### ۱-۲. تبعیض جنسیتی<sup>۲</sup>

ارزیاب، بیمه‌گذار و شاکی، به‌طور آگاهانه و یا ناآگاهانه تحت تأثیر ترجیحات ریسک و مذاکره خود و دیگران قرار می‌گیرند. غالباً افرادی که ریسک‌گریزترند، حاضر به دریافت مبلغ تصفیه کمتری می‌شوند؛ به‌رغم اینکه می‌دانند مبلغ واقعی آن بیشتر است. اگر ارزیابان خسارت بتوانند (آگاهانه یا ناآگاهانه) شاکیان ریسک‌گریز را شناسایی کنند، می‌توانند مبلغ تصفیه را کاهش دهند. به‌طور مشابه، ارزیابان خسارت، هزینه‌های تصفیه طرف‌های مذاکره‌ای که کمتر پرخاشگر بوده‌اند را نیز پایین‌تر از میزان واقعی محاسبه می‌کنند، با در نظر گرفتن اینکه هزینه‌های اقتصادی و فیزیکی مذاکرات طولانی برای این گروه زیاد است.

شواهد نماینگر این مطلب است که زنان به‌طور متوسط نسبت به مردان، ریسک‌گریزترند و کمتر اهل چانه‌زنی می‌باشند. هالک و آیزنهاور<sup>۳</sup> رابطه میان معیارهای مختلف جمعیت‌شناسی شامل سن و جنسیت را با میزان ریسک‌گریزی بررسی کردند. آنها کشف کردند که زنان نسبت به مردان چه در رابطه با ریسک‌های ذهنی و چه ریسک‌های خالص ریسک‌گریزترند. این پژوهش را سورنتینو<sup>۴</sup> و دیگران پیگیری کردند (Levin et al, 1988; Powell & Ansic, 1997). آنها نیز به این نتیجه رسیدند که زنان

1. Becker, 1957

2. Gender Bias

3. Halek & Eisenhauer, 2001

4. Sorrentino, 1992

نتایج متوسط در شرایط اطمینان را نسبت به نتایج بهتر در حالت عدم اطمینان و دلواپسی ترجیح می دهند.

در پژوهش دیگری نیز این نتیجه حاصل شد که زنان در مباحث تصفیه خسارت، کمتر بحث و مجادله می کنند و نسبت به مردان به نتایج موفقیت کمتری دست می یابند (Deorpinghaus et al, 2003). زنان در مذاکرات، وابسته به مردان خود می باشند و ترجیح می دهند که معتدل رفتار کنند؛ در حالی که مردان تمایل زیادی به حداکثرسازی نتایج مالی دارند. زنان در مذاکرات نسبت به آگاهی خود شک و تردید دارند؛ بنابراین ممکن است بپذیرند که مبلغ کمتری را نسبت به مبلغ واقعی دریافت نمایند. تبیین عوامل تفاوت جنسیتی در نحوه برخورد با ریسک و سبک های مذاکره مشکل است. کلیشه ای اندیشیدن نیز می تواند منجر به برخی رفتارها گردد و اینکه به نظر می رسد به خاطر تفاوت های درونی و یا به خاطر انتظارات و پیش بینی رفتاری، ارزیابان خسارت متوجه می شوند که هزینه اشتباه در مقابل زنان بسیار کمتر از آن است که به یک چالش تبدیل شود.

#### ۲-۱-۲. تبعیض سنی

شواهد نشان می دهند که افراد مسن (مثلاً افراد بالای ۶۵ سال) نسبت به سایرین ریسک گریزی بیشتری از خود نشان می دهند (Halek & Eisenhauer, 2001). شواهد نشان می دهد که کاهش ریسک گریزی تا سن ۶۵ سالگی ادامه می یابد؛ یعنی به جایی می رسد که این رابطه برعکس می شود یعنی اینکه افراد بالای ۶۵ سال ریسک گریزی بیشتری نسبت به بقیه دارند؛ به علاوه ضعف بدنی و نیاز به مهارت های ظریف مذاکره، عاملی جهت ریسک گریزی این افراد است (Doerpinghaus et al, 2003).

تأثیرات سنی در فرآیند تصفیه خسارت اتومبیل زمانی مطرح و وارد می گردند که:

- تفاوت سنی بین بیمه گذار و خسارت دیده وجود دارد.

- جایی که یک یا هر دو طرف خسارت خیلی جوان هستند (کمتر از ۲۲ سال).

- جایی که یک یا هر دو طرف خسارت مسن هستند (بالای ۶۵ سال).

از خسارت دیدگان و وکلای بیمه‌گذار که در دو طرف پیوستار سنی (جوان‌تر از ۲۲ سال و مسن‌تر از ۶۵ سال) قرار می‌گیرند انتظار متفاوتی می‌رود تا از آنهایی که در میان پیوستار (۲۲ تا ۶۴ سال) هستند. اگر شاکی، فرد جوانی باشد طرفداری و جهت‌گیری ارزیاب خسارت به سمت بیمه‌گذار میان‌سال خواهد بود؛ درحالی‌که به‌زعم هالک و آیزنهاور<sup>۱</sup> و ریلی و چو<sup>۲</sup> با افزایش سن (تا ۶۵ سالگی) میزان ریسک‌گریزی کاهش می‌یابد. به‌علاوه افراد میان‌سال به دلیل داشتن تجربه در مذاکره دارای مزیت می‌باشند. قابل ذکر است که این پیش‌داوری نیز وجود دارد که افراد جوان و هم‌این‌طور افراد مسن در این مباحث عمدتاً به‌عنوان مقصر شناخته می‌شوند؛ با در نظر گرفتن این نکته که تعداد بیشتری از تصادفات در این سنین اتفاق می‌افتد.

با توجه به مدارک و شواهد موجود انتظار می‌رود که اغلب خطاهای ارزیابی‌ها در زمانی رخ دهد که بیمه‌گذاران مقصر جوان یا مسن هستند. شواهد نشان می‌دهد که رانندگان زن، مسن و خیلی جوان به عنوان درصد زیادی از مقصران حادثه نسبت به دیگران تشخیص داده می‌شوند. به‌علاوه در بین سنین میانی (۲۲ تا ۶۴ سالگی) به‌طور پیوسته بیمه‌گذاران مسن‌تر نسبت به بیمه‌گذاران جوان‌تر کمتر مقصر شناخته می‌شوند. دورپینگهاوس و همکارانش<sup>۳</sup> نیز از این تفاسیر گوناگون حمایت می‌کنند: زمانی که رانندگان مرد و زن به‌عنوان متخلف رانندگی شناخته می‌شوند، در ۷۰ درصد موارد که علت تخلف تصادف است، رانندگان مرد نسبت به زنان تلاش می‌کنند تا با آوردن دلیل موجه تقصیر را از خود دور کنند؛ به‌طوری‌که می‌توان مدعی بود در زمانی که میزان تقصیر زنان بیشتر ارزیابی شود در حقیقت میزان تقصیر واقعی مردان بیشتر از آن چیزی بوده که محاسبه گردیده است و این موضوع را می‌توان به وجود تعصب و جهت‌گیری جنسیتی در فرآیند رسیدگی خسارت تفسیر کرد.

لدا<sup>۴</sup>، اظهار می‌کند رفتار تبعیض‌آمیزی که در حداکثرسازی سود خالص نیز صورت می‌گیرد، می‌تواند خلاف قانون باشد؛ به‌طورمثال اگر چه نرخ تنزیل وام‌های پرداختی به متقاضیان سیاه نسبت به متقاضیان

1. Halek & Eisenhauer, 2001  
 2. Riley & Chow, 1992  
 3. Doerpinghaus et al, 2003  
 4. Ladd, 1998

سفید بالاتر است، اما وام‌دهنده نمی‌تواند از نژاد به‌عنوان معیاری جهت تصمیم‌گیری در پرداخت یا عدم‌پرداخت وام به متقاضی آن استفاده کند. تفاوت در رویه‌های فرآیند مدیریت پرداخت خسارت بیمه براساس جنسیت و سن می‌تواند به‌عنوان تعریف قانونی از تبعیض به‌شمار رود و بنابراین تحت قوانین فعلی ممنوع شود. بررسی‌های اولیه وام‌های رهنی، تفاوت‌های زیادی را در میزان رد درخواست وام میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان نشان داده است، اما عدم‌وجود داده‌های کنترلی کافی، از اعتبار این نتایج می‌کاهد. تغییرات قانونی که در سال ۱۹۷۵ شرایط گزارش‌دهی اطلاعات را تغییر داد، نویدبخش مجموعه اطلاعات غنی‌تر برای بررسی‌های تجربی است.

سرانجام بانک فدرال رزرو بوستون<sup>۱</sup>، مطالعه جامعی انجام داد که در آن تمامی اطلاعات در دسترس وام‌دهندگان از زمان درخواست وام بررسی شد و تمامی مباحث قبلی مبتنی بر تفاوت در میزان رد یا قبول وام براساس نژاد را تأیید کرد. شواهد و مدارک بیمه‌ای که در اینجا ارائه شد، نیاز به مجموعه‌ای از اطلاعات غنی‌تر در مورد فرآیندهای اجرایی و حل دعاوی خسارت بیمه‌ای را مبنی بر دخالت عوامل جمعیت‌شناسی در جهت‌گیری‌های فرآیندهای بیمه‌گر ضروری می‌سازد. در حال حاضر حوزه ارزیابی وام رهنی و دعاوی خسارت بیمه‌ای شروع به حرکت به سوی سیستم‌های آنلاین جهت انجام فرآیندهای تجاری خود کرده‌اند؛ به طریقی که این فرآیندها مستقل از تصمیم‌گیری فرد باشد. ارزیابی خسارت آنلاین شامل یک‌سری از امور تصفیّه دو طرفه<sup>۲</sup> میان بیمه‌گر و شاکی است و فاکتورهای جمعیت‌شناسی، دخالتی در مذاکرات و گفتگوها نخواهند داشت و در این مورد ممکن است که ارزیاب خسارت و شاکی اصلاً همدیگر را نبینند. سیستم‌های مشابهی نیز در وام رهنی استفاده می‌شوند که می‌توانند نقشی جهت کاهش در تأثیر تصمیمات شخصی داشته باشند.

## ۲-۲. تمرکز در صنعت بیمه

دلیل اقتصادی برتری بازار آزاد، وجود رقابت در جهت افزایش رفاه عمومی است. وجود نیروهای انحصاری می‌تواند منجر به تولید کمتر و ایجاد قیمت‌های بالاتر گردد. این نیروهای انحصارگر شامل

1. Federal Reserve Bank of Boston  
2. Double - Blind

موانع ورود و خروج می‌باشند. وجود موانع اقتصادی، موجب عدم رقابت شرکت‌های موجود می‌شود. کالاهای متعدد، صرفه‌جویی به مقیاس زیاد، رویه‌های چپاول‌گر و تبلیغات به‌عنوان مهم‌ترین موانع شناخته‌شده‌ای هستند که رقابت را محدود می‌سازند. به‌علاوه، تبانی و ساخت‌وپاخت - که بازده بازار را محدود می‌کند - ناکارایی اجتماعی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود.

دلیلی که تمرکز، مورد توجه جامعه قرار نمی‌گیرد بیشتر به قضیه شرکت آلومینیوم آمریکا (آلکوا)<sup>۲</sup> برمی‌گردد. این شرکت سهم زیادی از بازار را به‌طور غیرقانونی به‌دست آورد - هرچند که به‌نظر می‌رسید این امر به دلیل کارایی شرکت در تولید است - به‌رحال شرکت آلکوا مجرم شناخته شد. آلکوا به دلیل انحصارگری در بازار آلومینیوم با سهم بازار ۹۰ درصدی مجرم شناخته شد. با وجود اینکه این شرکت جرم قانونی به استثنای رقابت، تبانی، قیمت‌گذاری بالا یا به‌دست آوردن نرخ بالای درآمد نداشت. درحالی‌که نویسندگان نسبت به قضیه آلکوا اتفاق نظر ندارند، اما داشتن سهم بازار برای مدت طولانی باعث بدگمانی و سوءظن جامعه می‌گردد. معیار زمان در قضیه آلکوا به‌طور خاص مرتبط با مطالعه و بررسی ما در مورد صنعت بیمه اموال و مسئولیت است که طبق یافته‌های آن، تمرکز سهم بالای رهبران بازار و همچنین روابط درهم‌تنیده مالکیت و تمرکز، به‌عنوان شاخصه‌هایی از یک صنعت غیررقابتی است.

به‌رغم تأیید اعتبار تاریخی این ادعا که صنعت بیمه مبتنی بر تبانی است، محققان آکادمیک در رابطه با این عقیده عمومی رقابت‌پذیری صنعت اختلاف نظر دارند. این مقاله مدارک و شواهد کامل‌تری را در رابطه با این عقیده و نظر عام در مورد رشته‌های بیمه‌ای اشخاص بررسی می‌کند. در رشته‌های بیمه‌ای تجاری نیز ناتوانی در تعریف کلی بازار مربوطه مانع از رسیدن به یک نتیجه مشابه می‌گردد. به‌رحال مطبوعات معروف، مدارک و شواهد تازه و محکمی از رفتار ضدرقابتی در رشته‌های بیمه‌ای تجاری در اختیار دارند.

الگوی مرسوم ساختار- رفتار - عملکرد<sup>۳</sup> ارتباط بازارهای متمرکز را با رفتارهای دسیسه‌آمیز یا

1. Socially Inefficient

2. Aluminum Co. of America (ALCOA)

3. Structure-Conduct-Performance (SCP)

عملکرد بازار فرادستی بررسی می‌کند. مطالعات SCP، یکی از دو مسیر تمرکز را دنبال می‌کند. رایج‌ترین مطالعات تمرکز، سهم بازار را بررسی می‌کند و مسیر دیگر، تمرکز مالکیت را بررسی می‌کند. بررسی‌های سهم بازار SCP در صنعت بیمه اموال و مسئولیت به این نتیجه رسیده است که این صنعت در بیشتر رشته‌ها کاملاً ساختارمند است و با وجود تعدد شرکت‌ها، ورود به صنعت آسان و سطوح تمرکز رضایت‌بخش است؛ اگرچه عموم ادعا دارند که این صنعت رقابتی نیست (Kopcke & Randall, 1991).

قدرت و توان بازار باثبات و پایدار، نیازمند وجود موانعی در مقابل ورود رقباست که سه نوع مانع جهت ورود و یا خروج از صنعت وجود دارد: موانع طبیعی، قانونی و استراتژیک (Armentano, 2000). مدارک و شواهد نشان می‌دهند که موانع طبیعی و قانونی در صنعت بیمه جهت اعطای قدرت بازار به شرکت‌های موجود در صنعت کافی نیستند. مطالعات مربوط به صرفه مقیاس و صرفه صنعت بیمه همسان نیستند و بیشتر آنها پی به شواهدی از کارایی هزینه و یا کارایی فنی برده‌اند. بررسی ۱۴ مطالعه کارایی در صنعت بیمه نشان می‌دهد که ۱۱ مورد به نتایج کارایی هزینه و ۵ مورد به نتایج کارایی فنی رسیده‌اند (Cummins & Weiss, 1998). برآورد کارایی‌های هزینه برای بیمه‌های عمر گزارش شده‌اند (Grace & Timme, 1992; Cummins & Zi, 1998)؛ اما تحقیقات محدودی برای شرکت‌های بیمه غیرعمر نیز وجود دارد (یک استثناء برای این مورد دوهرتی<sup>۱</sup> است). محدودیت‌های قانونی، شامل قوانین خاص صنعت، مجوز فعالیت و مقرراتی که محدودیتی شامل هزینه ورودی به همراه دارند برای مصرف‌کنندگان امکان انتخاب‌های کمتر، ناکارآمدی حمایت و حفاظت و حاشیه سود عرضه‌کنندگان موجود را ایجاد می‌کنند. درعین حال جهت نایل شدن به اهداف و رضایت جامعه، دولت‌ها این الزام را به وجود می‌آورند که شرکت‌های بیمه برای فعالیت، مجوز کسب کنند و خود را با مقررات و قوانین دولت وفق دهند (McKenzie, 2001). مقررات ایالتی هم موانع و محدودیت‌های ورود و هم مرزهای جغرافیایی بازار را تعیین و تعریف می‌کنند، اما منتقدان به این نتیجه می‌رسند که موانع قانونی یک

محدودیت منع‌کننده در صنعت بیمه نیست (Cummins & Weiss, 1991).  
 موانع استراتژیک، شامل اقدامات قانونی شرکت‌ها از قبیل تنوع محصول و الزامات دسیسه‌آمیز، غیراخلاقی و غیرقانونی است؛ در مورد اخیر، استراتژی‌های خاص شرکت می‌تواند محدودیت‌های ورود شامل غارتگری<sup>۱</sup> یا قیمت‌گذاری محدود را به‌وجود آورد. موانع استراتژیک از طریق همکاری میان شرکت‌ها در یک بازار انحصاری چندجانبه شامل ثابت‌نمودن قیمت‌ها، سوءاستفاده‌کردن از انجمن‌های تجاری، مانع‌شدن از تخفیف در قیمت‌ها و توافق بر سر تقسیم بازار ایجاد می‌شود (Bulow et al, 1985b). صنعت بیمه غالباً به این نوع اقدامات متهم می‌شود. همچنین این محققان در رابطه با محدودیت ورود به‌عنوان شاخص عمده صنعت بیمه توجیحی دارند و آن هم ظرفیت بالای آن است. اگر رقابت ناقصی وجود داشته باشد، ظرفیت زیاد این امکان را به شرکت‌ها می‌دهد تا در مقابل رقابت و دسیسه‌بازی کارتل‌ها و یا تازه‌واردان ایستادگی کنند. تمرکز مالکیت براساس پارادایم برل و مینز<sup>۲</sup> در پژوهش‌های بیمه‌ای کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ آنها به این نتیجه رسیدند که سهم مالکیت به‌طور فزاینده‌ای پراکنده گردیده و وجود این تغییر شکل شرکتی، وظایف مدیریت و مالکیت را از هم جدا ساخته است و شالوده تئوری مالی مدرن را شکل داده است. به دنبال آن، مقالات زیادی این پژوهش را تکرار کرده یا بسط داده‌اند و بیشتر تحقیقات تجربی صورت گرفته، به این نتیجه دست یافته‌اند که باید مالکیت مدیران و رؤسای شرکت‌ها کاهش یابد. اما یک پژوهش جامع و فراگیر بین سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۹۵ به نتایج متفاوتی دست یافت (Holderness et al, 1999). این پژوهش تمرکز قدرت در دست اداره‌کنندگان شرکت را با کاهش ارزش شرکت ارتباط می‌دهد. به‌عنوان مثال، بیچاک و کوهن<sup>۳</sup> ادعا می‌کنند که طرفداران بحث حاکمیت شرکتی اعتقاد دارند که ارزش سهام‌داران به‌طور معکوس با ناتوانی آنها در تهدید مؤثر مدیران تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ زیرا این ناتوانی احتمال کسب

۱. Predatory: شکل ناسالم رقابت است که در آن، معمولاً انصاف (به‌منظور طرد رقیبان از بازار) وجود ندارد.

2. Berle & Means, 1932

3. Bebchuk & Cohen, 2004



سود و حقیقه مورد انتظار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دیگران نیز مدعی‌اند که طبق تئوری سنگربندی<sup>۱</sup>، مدیریت سنگربندی، توانایی زیادی دارد تا اهدافی غیر از حداکثرسازی ارزش را دنبال کند.

#### ۱-۲-۲. تمرکز سهم بازار

صنعت بیمه اموال و مسئولیت آمریکا شامل هزاران شرکت است. اما تعداد افراد زیادی حتی بعد از مشخص شدن این حقیقت که تعداد زیادی از این هزاران شرکت، تابعه شرکت‌های هلدینگ‌اند، هنوز با هماهنگی زیادی با آنها مشغول به فعالیت‌اند. بعد از کنترل‌هایی که جهت گروه‌بندی شرکت‌ها صورت گرفت، مشخص گردید که ۱۱۱۷ شرکت بیمه اموال و مسئولیت در سال ۲۰۰۲ وجود داشته است. به‌هرحال ۴۴ درصد از حقیقه صنعت در سال ۲۰۰۲ مختص ۱۰ شرکت برتر موجود بود و به‌صورتی دیگر ۲۵ شرکت اول، ۶۳ درصد سهم بازار را در اختیار داشتند. سهم بازار هر یک از ۱۰۰۰ شرکت آخر نیز کمتر از ۰/۱ درصد از کل صنعت بود.

متمرکز شدن بر تراکم سهم بازار در ادبیات سازمانی صنعت به علت اختلاف بر سر ارتباط علیّ میان تراکم صنعت و رقابتی بودن است. سطح‌های تمرکز بالاتر، دلالت بر وجود فرصت‌های بیشتری جهت به‌کارگیری اثربخش‌تر یک کارتل دارد؛ زیرا اعضا به راحتی پی خواهند برد که از این راه به آسانی قیمت‌شکنی اعضا را متوجه می‌شوند (Stigler, 1964). برخی پژوهش‌های تجربی نظریه بین<sup>۲</sup> را دنبال می‌کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه ضعیفی بین تراکم سهم بازار و نرخ سود وجود دارد. منتقدان (Demsetz, 1973; Baumol, 1982) این فرض را که تراکم سهم بازار دلالت بر قدرت بازار دارد، زیر سؤال می‌برند و اذعان می‌نمایند که ساختار فعلی، به جای اینکه به شکل ساختار به عملکرد باشد، به صورت عملکرد به ساختار است. همچنین دووانی و کیم<sup>۳</sup> اتکا بر شاخص تراکم را مورد انتقاد قرار

1. Entrenchment Theory: این تئوری، بیانگر این امر است که بالابودن مالکیت سهام مدیران شرکت می‌تواند باعث تنزل عملکرد و بازده مالی شود؛ زیرا چنین مدیرانی ممکن است آن قدر قدرتمند شوند که مجبور به در نظر گرفتن منافع دیگر سهام‌داران نگردند. آنها همچنین ممکن است آن قدر ثروتمند باشند که تمایل زیادی به حداکثرسازی سود نداشته و مطلوبیت خود را از طریق حداکثرسازی رهبری سهم بازار یا رهبری فناوری و ... به دست آورند (<http://www.encycogov.com>).

2. Bain, 1951

3. Devany & Kim, 2002

داده و بیان می‌کنند که این معیارهای ایستا- که سهم بازار را در هر زمان مورد استفاده قرار می‌دهند- درک اشتباهی از پایایی بازار ارائه می‌دهند. آنها اظهار می‌کنند که رهبران سهم بازار در یک صنعت رقابتی به سرعت و به کرات تغییر می‌کنند. اصرار بر تراکم و ترکیب رهبری بازار، تصور رقابتی بودن بازار را مورد تردید قرار می‌دهد.

به‌رغم سؤال برانگیز بودن رابطه فعلی میان شاخص‌های تراکم و عملکرد، جهت نشان دادن فقدان رقابت، وجود تمرکز نسبی در سهم بالای بازار ضروری به نظر می‌رسد؛ اگرچه، این شرط کافی نیست. در شرایط عدم وجود تمرکز در صنعتی با بیش از چند شرکت، تقسیم برابر بازار براساس تباری با فرض اینکه مزیت‌هایی مساوی برای هریک از اعضاء براساس توافقی بر مبنای کارتلی ایجاد می‌شود، خیالی واهی به نظر می‌رسد. این دیدگاه زمانی در دیوان عدالت آمریکا<sup>۱</sup> مطرح شد که داده‌های مربوط به تمرکز یا تراکم سهم بازار به‌عنوان آغازی برای تحلیل تأثیر رقابت در مواردی که شرکت‌ها به‌صورت افقی در هم ادغام می‌گردند، در نظر گرفته شد. دیوان عدالت آمریکا در عوامل رقابتی غیر معمول دخالت می‌کند و این امر زمانی اتفاق می‌افتاد که یک ادغام، موجب تمرکز چهار شرکت<sup>۲</sup> می‌شود و این تراکم از ۳۵ درصد سهم بازار فزونی می‌یابد و شاخص هرfindhal- هیرشمن<sup>۳</sup> فراتر از ۱۰۰۰ واحد می‌شود.

اندازه‌گیری میزان تمرکز بازار نیازمند دو مشخصه ابعادی مجزا یکی تعریف محصول و دیگری حوزه جغرافیایی است. از آنجایی که اغلب محصولات کاملاً همگن و همجنس نیستند، تعریف محصول شامل محدوده تولیداتی است که مصرف‌کنندگان به‌عنوان جانشین نزدیک درک می‌کنند. به دلایل کاربردی و مقرراتی، مشتریان رشته‌های بیمه‌ای شخصی، انتخاب‌های اندکی دارند؛ پوشش بیمه‌ای برای یک ریسک خاص از طریق بیمه‌نامه‌هایی که بیمه‌گر در یک رشته بیمه‌ای خاص تنظیم می‌کند، فراهم می‌شود؛ برای مثال بیمه برای پوشش خسارت بالقوه یک اتومبیل از طریق بیمه‌نامه اتومبیل فراهم می‌شود؛ درحالی‌که بیمه‌نامه منازل، خسارت بالقوه وارد بر منازل را پوشش می‌دهد. از آنجایی که این بیمه‌نامه‌ها قابلیت جانشینی یکدیگر را ندارند، این تمایزات به‌کار گرفته برای تعریف محصول، محدود به این بازارها

1. US Department of Justice (US DOJ)

2. Four Firm Concentrationratio (CR4)

3. Herfindhal – Hirshman (HHI)

می‌شود. اتکا به رشته‌های بیمه‌ای جهت ایجاد محدودیت در تعریف محصولات بازار برای انواع رشته‌های بیمه‌ای تجاری کمتر قابل استفاده است. مدیران ریسک تجاری برای مقابله با ضرر و زیان، ابزار مالی متنوع و گوناگونی در اختیار دارند؛ تعداد زیادی از این ابزار، محصولات بیمه‌ای نیستند و یا اینکه در پیش‌بینی‌های سهم بازار موجود نیستند (مانند مشتقات مالی و حق بیمه‌های پرداختی به یک شرکت کپتیو<sup>۱</sup> که مربوط به اطلاعات سهم بازار موجود نیست).

تعریف ایالت به‌عنوان حوزه جغرافیایی وابسته برای بیمه، بسیار پیچیده است. حوزه جغرافیایی باید شامل عرضه‌کنندگان خوبی باشد؛ عرضه‌کنندگانی که رقبای واقعی یا بالقوه باشند. برای ثبت، ایجاد و راه‌اندازی یک کسب‌وکار در یک ایالت، رقبای فعلی باید براساس فرم‌ها و نرخ‌هایی مطابق با مقررات ایالت مجوز کسب داشته باشند. تعریف رقابت بالقوه بسیار مشکل است. با وجود اینکه ۱۱۱۲ گروه بیمه‌ای یا شرکت‌های غیروابسته در آمریکا فعالیت می‌کنند، اما در واقع در هر ایالت کمتر از ۲۰۰ شرکت مشغول به فعالیت‌اند. با وجود کم‌بودن موانع قانونی ورود، اینکه چرا تعداد بیشتری از بیمه‌گران در ایالت‌ها فعالیت نمی‌کنند، مورد بحث و نظر است. اما این بحث با این حقیقت که فروش صنعت بیمه تنها متمرکز در ۱۰۰ استان ۱۰۰ شرکت بیمه است و اینکه بیشتر آنها در تمامی ایالات فعالیت می‌کنند، خاتمه می‌یابد. با این وجود، معمای رقابت بالقوه، این تصور را که تعریفی بازاری بیمه فراتر از مرزهای ایالت نمی‌رود، پیچیده می‌سازد.

از آنجایی که بازار برای برخی از رشته‌های بیمه‌ای به اندازه و قابلیت جابه‌جایی مشتریان بستگی دارد، پیچیدگی بیشتر مرزهای جغرافیایی نمایان می‌شود. رشته‌های بیمه‌های شخصی مانند بیمه اتومبیل و بیمه منازل مربوط به کسی است که آنها را تقاضا می‌کند و شکل و محتویات بیمه‌نامه منطبق با قوانین ایالتی و الزامات رهنی است؛ در حالی که بیمه‌نامه یک شرکت بیمه ممکن است خطرها و ریسک‌هایی را در بیش از یک ایالت پوشش دهد. بنابراین نه تنها رشته‌های بیمه‌ای، در معرض رقابت با روش‌های جان‌شین انتقال ریسک می‌باشند، بلکه بعید است که حق بیمه‌های مربوط به بیمه‌نامه‌های گزارش شده از سوی

بیمه‌گران در یک ایالت، مربوط به خطراتی باشد که در آن ایالت ممکن است، رخ دهد. درحالی‌که در این تحقیق جهت تعریف حوزه جغرافیایی بازار، بر مرزهای ایالتی تکیه کرده‌ایم، محدودیت‌های ایجادشده با این تعریف را در می‌یابیم.

جدول ۱، حق‌بیمه‌های تولیدی بیمه‌گران در ۵ رشته بیمه‌ای منتخب در سال ۲۰۰۲ را نشان می‌دهد؛ این آمار ۷۳ درصد از کل بازار را دربرمی‌گیرد. همچنین این جدول میانگین شاخص‌های تمرکز ایالت و ثبات سهم بازار را نیز نشان می‌دهد.

جدول ۱. HHI, CR<sub>4</sub>, DPW, ثبات و ماندگاری و رشته‌های انتخابی

(گروه‌ها و بیمه‌گران مستقل در سال ۲۰۰۲)

ثبات در طی سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۸۵		HHI	CR <sub>4</sub>	DPW		رشته تجاری
۴:۳	۴			درصد	میلیارد دلار آمریکا	
۴۷	۱۸	۱۰۲۱	۰/۵۴۱	۳۶/۵	۱۷۲۱/۸	اتومبیل‌های سواری شخصی
۴۳	۱۸	۱۱۱۸	۰/۵۶۴	۹/۵	۴۴۸/۸	مالکین منازل
۶	۰	۱۰۹۰	۰/۴۷۸	۱۲/۲	۵۷۶/۷	غرامت کارکنان
۱	۰	۵۸۶	۰/۳۵۳	۷/۷	۳۶۵/۳	خسارت‌های چندگانه تجاری
۳	۰	۴۲۱	۰/۳۰۱	۷/۱	۳۳۴/۶	اتومبیل‌های تجاری

ستون‌های CR<sub>4</sub> و HHI متوسط ارزش‌های ایالت را نشان می‌دهند. صرف‌نظر از شاخص میانگین تمرکز رشته‌های بیمه‌ای شخصی که نسبت به رشته‌های بیمه‌ای تجاری متراکم‌ترند، تحلیل بر مبنای رشته ایالت نشان می‌دهد که در بیشتر ایالات و رشته‌های بیمه‌ای، ترکیب ارزش‌های CR<sub>4</sub> و HHI بیش از آن ترکیبی است که توسط دیوان عدالت آمریکا به‌عنوان نسبت اثرات نامساعد رقابت تعیین گردیده است. برای چندین سال است که سطح تمرکز صنعت بیمه در بیشتر ایالات، با ترکیب فرضی مقدار CR<sub>4</sub> و

HHI مغایرت دارد. این الگو کمترین تکرار را در رشته‌های تجاری دارد. اما این فرض ممکن است مشکل‌تر از آن باشد تا به‌درستی مباحث جغرافیایی و کشش متقاطع که این بازارها را تعریف می‌کند، انجام دهد.

جدول ۱ دو ارزش را که به معیارهای ثبات اختصاص داده شده‌اند، نشان می‌دهد. همان‌طور که دووانی و کیم<sup>۱</sup> پیشنهاد داده‌اند، برخورداری رهبران بازار از سهم برابر برای مدت زمان طولانی در یک صنعت، منعکس‌کننده عدم وجود رقابت در آن صنعت است. ستون ۶، تعداد ۴ شرکت برتر سال ۲۰۰۲ در هر رشته بیمه‌ای را که همچنین جزء ۴ شرکت برتر انتخابی در طول دوره ۱۷ ساله است - شامل سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۸۵- نشان می‌دهد. دومین ستون ثبات نیز تعداد ایالاتی را نشان می‌دهد که دربرگیرنده حداقل ۳ شرکت از ۴ شرکت برتر ۲۰۰۲ است که در سال‌های قبل نیز، جزء ۴ شرکت برتر بوده‌اند. جدول نشان می‌دهد که پایداری و دوام در رشته‌های شخصی، بیشتر از رشته‌های تجاری بوده است. در هیچ‌یک از ایالت‌ها، ۴ شرکت برتر در رشته‌های تجاری سال ۲۰۰۲ جزء رهبران بازار در دوره‌های مذکور نبوده‌اند. تفاوت چشمگیر میان میزان تمرکز و پایداری در رشته‌های بیمه‌ای شخصی و تجاری، منعکس‌کننده مباحث مربوط به تعریف بازار است. به دلیل اینکه ما نمی‌توانیم مشکل تعریف صحیح بازار رشته‌های بیمه‌ای تجاری را حل کنیم، ارزش‌هایی را برای بررسی رشته‌های تجاری ارائه می‌کنیم؛ اما برای داشتن برآوردی دقیق از بخش‌های صنعت بیمه اموال و مسئولیت، آنها را بررسی نمی‌کنیم.

تمرکز سهم بازار، زمانی مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد که ره‌آوردهای رفاهی و اقتصادی داشته باشد؛ زیرا آنها منفعت بسیاری را در پی خواهند داشت. در اغلب صنایع، مطالعات صورت‌گرفته رابطه مستقیم میان تراکم سهم بازار و نرخ بازده مالکانه<sup>۲</sup> را به‌طور صریح و آشکار تأیید کرده‌اند؛ اما در صنعت بیمه، جایی که تعریف نرخ بازده مالکانه بازار تنها برای بخشی از صنعت ممکن است، این‌گونه نخواهد

1. Devany & Kim, 2002

۲. Return on Equity (ROE): این نسبت، بازده کسب‌شده مالکان شرکت (سهام‌داران عادی و ممتاز) را اندازه‌گیری می‌کند و از طریق تقسیم سود ویژه پس از کسر مالیات بر حقوق صاحبان سهام به‌دست می‌آید.

بود. در صنعت بیمه اموال و مسئولیت آمریکا، ۳۳/۷ درصد شرکت‌ها، شرکت‌های غیرسهامی هستند که ۴۸/۵ درصد از حق بیمه عایدی صنعت بیمه به آنها تعلق دارد. به علاوه تعداد زیادی از شرکت‌های بیمه سهامی که با هم قرابت بیشتری داشته و نزدیک به هم فعالیت می‌کنند، از میزان صحت داده‌ها و اطلاعات بازار می‌کاهند. با وجود معیار نرخ بازده مالکانه، انجمن ملی نمایندگان بیمه<sup>۱</sup> شاخصی ایالتی تحت عنوان نرخ بازده ارزش ویژه<sup>۲</sup> ارائه داده است. بازده ارزش ویژه، جانشین ناقصی برای بازده ارزش مالکانه است؛ زیرا این معیار متکی بر گزارش‌های سالانه اصول حسابداری قانونی<sup>۳</sup> است، اما این معیار مزایایی دارد که برای هر بیمه‌گری قابل محاسبه است.

جدول ۲ که بازده ارزش ویژه رشته بیمه اموال و مسئولیت و بازده مالکانه تمامی رشته‌ها را مقایسه می‌کند یکی از خصوصیات صنعت بیمه را نشان می‌دهد: میانگین شاخص گزارش شده ثبات سود بین پیشروان صنعت در شرایطی که قیمت سهم شرکت‌های بیمه سهامی از عملکرد بازار در دوره زمانی مشابه بیشتر است. ظاهراً نرخ سود پایین ممکن است منعکس کننده سطوح ریسک نسبتاً پایین برای صنعت بیمه باشد که با این وجود ما ابزارهای اندازه‌گیری سود صنعت را مورد سؤال و شک قرار می‌دهیم. اگر معیار بازده ارزش ویژه به درستی میزان نسبی عایدی و بازده صنعت را نشان دهد، وجود ظرفیت اضافی برای کسب بازده، یک معمای بدون جواب است که جواب آن در موانع استراتژیکی است که بلو و همکارانش<sup>۴</sup> ارائه کرده‌اند.

جدول ۲. مقایسه بازده مالکانه و بازده ارزش ویژه

۱۹۹۳-۲۰۰۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۲	
۱۳/۱	۱۴	۱۴/۶	۱۰/۲	بازده مالکانه: مجله فوربس (Forbes) در تمامی صنایع
۷	۸/۸	۶/۶	۱/۷	بازده ارزش ویژه: بیمه‌های اموال/حوادث

1. National Association of Insurance Commissioners (NAIC)

۲. Return on Net Worth (RNW): ارزش ویژه برای یک شخص عبارت از حق وی بر اموال تحت تملک خویش است و در مؤسسات تجاری، ارزش ویژه، معرف حقوق صاحبان سهام (یا سرمایه) است.

3. Statutory Accounting Principle (SAP)

4. Bulow et al, 1985a

نتایج مشابه در اغلب مطالعات صنعت بیمه نشان می‌دهد که رگرسیون خطی معیارهای تمرکز (تراکم) سهم بازار برای هر ایالت با متوسط بازده ارزش ویژه ایالتی، روابط معناداری دارد. همان‌طور که منتقدان دیدگاه تمرکز سهم بازار اعلام کرده‌اند، عدم رابطه معنادار هم با یک ساختار صنعت رقابتی و هم با یک ساختار صنعت سازشکارانه (مبتنی بر تبانی) سازگار است.

## ۲-۲-۲. تمرکز مالکیت بیمه‌گر

بررسی برل و مینز<sup>۱</sup> در مورد مالکیت و کنترل شرکت‌های آمریکایی، این نتیجه را در برداشت که سهم مالکیت این شرکت‌ها به‌طور فزاینده‌ای در حال پراکندگی است. محققان بعدی احساس کردند که این تحقیق، تصویری اجمالی از ارزیابی شرکت است و بنابراین در مقالات فراوانی این تحقیق را تکرار کرده‌اند و ادامه داده‌اند. فعالیت‌های عملی ادامه یافت تا به نتیجه کاهش مالکیت به‌وسیله مدیران و سرپرستان شرکت‌ها دست یافتند. اما بررسی جامعی که سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۳۵ را با هم مقایسه کرد به این نتیجه رسید که اخیراً روند کاهش برگشت خورده است (Holderness et al, 1999).

مفاهیم و نتایج این بررسی را برل و مینز شناسایی و مشخص کردند (Berle & Means, 1932)؛ یعنی جدایی وظایف مالکیت و مدیریت که شالوده و بنیان تئوری نوین مالی را شکل داد. گوردن<sup>۲</sup>، ویلیامسون<sup>۳</sup> و دیگران اظهار کردند که جدایی کنترل و مالکیت شرکت، برتری و تقدم مالکان در برابر مدیران را به چالش می‌کشاند. جنسن و مک‌کلینگ<sup>۴</sup> اظهار کردند که انگیزه‌های متفاوت میان افراد، هزینه‌های نمایندگی را ایجاد می‌کند که باعث کاهش تعارضات انگیزشی می‌شود؛ به‌طوری‌که این هزینه‌های نمایندگی، عملکرد شرکت را کاهش می‌دهد. تئوری هم‌ردیف‌نمودن انگیزه‌ها و مشوق‌ها، افزایش میزان مالکیت سرمایه توسط مدیران را پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند عملکرد شرکتی را افزایش دهد؛ زیرا این کار محرک‌ها و انگیزه‌های مالی مدیران و صاحبان سهام را در یک ردیف قرار می‌دهد. بیچاک و کوهن خلاصه‌ای از بحث سنگربندی که توصیف‌کننده سنگربندی مدیران در پشت ساختار

1. Berle & Means, 1932

2. Gordon, 1940

3. Williamson, 1964

4. Jensen & Meckling, 1976

سازمانی هیئت‌مدیره است را ارائه می‌کند؛ بدین معنا که رسیدن به سطح‌های کافی و اندازه‌ای از مالکیت سرمایه توسط مدیران که امکان و احتمال تعویض مدیران به وسیله سهام‌داران را از بین ببرد، می‌تواند عملکرد و بازده شرکت را کاهش دهد (Kamerschen, 1968). ترجیحات و اولویت‌های مدیران مالک (سهام‌داران) شامل اهدافی چون حداکثرسازی پاداش، سهم بازار با رهبری بازار می‌تواند برخلاف و ضدانگیزه حداکثرسازی سود عمل کند (Morck et al, 1989). با توجه به مباحث سنگربندی، فاما و جنسن<sup>۱</sup> اظهار می‌کنند که افزایش تمرکز مالکیت، عملکرد مالی را کاهش می‌دهد؛ زیرا هزینه سرمایه شرکت را در نتیجه کاهش نقدینگی بازار به دنبال دارد. هنگامی که اختلاف‌ها در مورد دلایل انگیزش مدیران جهت انحراف از اهداف حداکثرسازی سود نمایان می‌شود، تئوری‌های موجود اظهار می‌دارند که مطلوبیت و سودمندی مدیران با اندازه سازمان همبستگی دارد (Marris, 1963). احتمال و امکان اینکه شرکت‌های بزرگ‌تر، مدیرانی با سطح درآمد، قدرت و موقعیت بالاتری در خود ببینند، بیشتر است. با ترکیب این فرض‌های متضاد، اشتلتز و همکارانش<sup>۲</sup> و مُرک و همکارانش<sup>۳</sup> استدلال می‌کنند که تأثیر فرض‌های هم‌ردیف‌کردن انگیزه‌ها و مشوق‌ها در سطح‌های پایین سهم مالکیت مدیران نمایان و مسلط می‌گردد، اما در سطح‌های بالای این سهم - یعنی چیزی حدود ۵ درصد مالکیت مدیریتی - تأثیر سنگربندی برجسته و آشکار می‌شود. آنها همچنین اظهار می‌کنند که این رابطه برای سطح‌های مالکیت مدیریتی در سطح بیشتر از ۳۰ درصد، حالتی وارونه و برعکس به خود می‌گیرد.

تحقیقات مالکیت مدیریتی، بر مالکیت مدیران و مدیران اجرایی تمرکز دارد و شرکت‌های خدمات مالی استثنا می‌شوند. برخی، بخش‌های خدمات مالی مستثنی نمی‌شوند، اما متمرکز بر شرکت‌های سهامی می‌گردند (Holderness et al, 1999). اهمیت نسبی شرکت‌های غیرسهامی در صنعت بیمه این امکان را ایجاد می‌کند که هر بررسی کنترلی که توسط گروه کوچکی از سهام‌داران شرکت بیمه اعمال می‌شود، می‌تواند سطح‌های کنترلی صنعت را خلاف و مغایر با واقعیت نشان دهد. جدول ۳، دیدگاهی توصیفی از الگوهای مالکیت صنعت بیمه را ارائه می‌دهد و نمونه‌ای از شرکت‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهد که

1. Fama & Jensen, 1983  
 2. Stultz et al, 1990  
 3. Morck et al, 1989



از پایگاه داده‌های ادگار<sup>۱</sup> کمیسیون بورس اوراق بهادار<sup>۲</sup> برای شرکت‌های کد ۶۳۳۱ انجمن ملی نمایندگان بیمه به دست آمده‌اند (بیمه‌های آتش‌سوزی، دریایی و حوادث). همچنین در این جدول جهت مقایسه، اطلاعات مربوط به سایر صنایع نیز لیست شده‌اند (Holderness et al, 1999). متوسط مالکیت مدیریت برای تمامی صنایع از ۱۲/۹ درصد در سال ۱۹۳۵ به ۲۱/۱ درصد در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته است. هلدرنس و همکارانش<sup>۳</sup> نمونه خود را به طبقات صنعتی وسیعی تقسیم کرده‌اند و الگوی مشابهی را برای بخش‌های مالی، بیمه و مسکن<sup>۴</sup> اعلام کرده‌اند؛ هرچند که سطح مالکیت مدیریتی برای این بخش کمتر از متوسط کل در هر زمانی- یعنی ۸/۴ درصد در سال ۱۹۳۵ و ۱۷/۴ درصد در سال ۱۹۹۵- اعلام شده است.

جدول ۳. نمونه‌های تمرکز مالکیت

سهام‌داران ۲۰۰۲		۱۹۹۵	۱۹۳۵	
به‌علاوه اهمیت دیگر	D&O			
۲۴/۸	-	٪۲۱/۱	٪۱۲/۹	تمامی صنایع
-	-	٪۱۷/۴	٪۸/۴	صنایع FIRE (مالی، بیمه و مسکن)
٪۵۲/۷	٪۱۹/۶	-	-	بیمه (درصد)

مالکیت برای شرکت‌های بیمه‌ای در این پژوهش بر مبنای ۱۹/۶ درصد متفاوت از یافته‌های هلدرنس برای بخش‌های مالی، بیمه و املاک در سال ۱۹۹۵ نیست. به هر حال، به دو دلیل این برآورد از تمرکز کنترل شرکتی تا حدودی محافظه‌کارانه است؛ اول اینکه ما در صنعت بیمه اگر که دیگر سهام‌داران بزرگ یعنی آنهایی که بلوک سهام بیش از ۵ درصد سهم شرکت را نگهداری می‌کنند به مدیریت و مدیران ارشدی که داریم، اضافه کنیم به سطح قابل توجهی از تمرکز مالکیت خواهیم رسید. ردیف آخر جدول ۳، متوسط مالکیت این مجموعه فراگیر از تصمیم‌گیرندگان را نزدیک به ۵۲/۷ درصد نشان

1. Edgar

۲. Securities Exchange Commission (SEC): نهاد دولتی ایالات متحده آمریکا که مسئول سیاست‌گذاری در مورد فروش اوراق بهادار و بورس‌های سازمان‌یافته در کشور است.

3. Holderness et al, 1999

4. Finance, Insurance and Real Estate (FIRE)

می دهد.

به علاوه در مباحث اندازه گیری سهام، دو خصیصه دیگر صنعت بیمه دلالت بر این دارد که برآوردهای لیست شده از تمرکز سهام، اندازه واقعی کنترل به وسیله یک گروه کوچک را به درستی بیان نمی کند. اولین خصیصه اهمیت شکل سازمانی، تعاونی است. سهام داران تعاونی، مالکین قانونی شرکت اند؛ اما این مدیران هستند که شرکت را کنترل می کنند؛ زیرا رأی گیری از کل بیمه گذاران (سهام داران) تقریباً برای یک شرکت بزرگ غیرممکن است.

با پی بردن به اینکه یکی از بزرگ ترین بیمه گران، شرکت تعاونی است که به طور ثابت جزء ۴ رهبر بزرگ سهم بازار است، مشخص می شود که استثنا کردن این گروه از شرکت ها منجر به سنجش غیرواقعی از میزان کنترل صنعت به دست گروه کوچکی از افراد می گردد. مشخصه دیگری که دلالت بر این امر دارد که سازماندهی رفتار در صنعت بیمه می توانست به راحتی انجام گیرد، درجه درهم تئیدگی (وابستگی) مالکیت سهام سرمایه شرکت بیمه است. مؤلفان، مدارک و شواهدی از الگوی بالقوه به هم پیوستگی و پیوند میان مالکیت دارایی افراد، خانواده ها و صندوق ها ارائه می دهند.

ماتیسن<sup>۱</sup> بررسی جامعی بر ادبیات تجربی اخیر - که بر اساس مطالعه برل و مینز تهیه گردیده است - انجام داد؛ برخی رابطه میان عملکرد شرکت و الگوهای مالکیت را بررسی می کنند. این تحقیقات تجربی، معیارهای متنوعی را به عنوان نماینده عملکرد مورد استفاده قرار می دهند، اما این تحقیقات، نتایج متناقضی را دربردارند. جدول ۴، خروجی های رگرسیون موزون درآمدی را برای صنعت بیمه - که سطح های ریسک شرکتی در سال ۲۰۰۲ و تمرکز مالکیت را به دو شاخص عملکردی یعنی بازده سرمایه مالکانه و Q توبین<sup>۲</sup> مرتبط می سازد - نشان می دهد. نتایج با الگوی اشتلتز و همکارانش<sup>۳</sup> و نیز مُرک و همکارانش<sup>۴</sup> همخوانی دارد. در زمانی که فرض های سنگربندی برای سطح های بالای تمرکز مالکیت نمایان می شوند، برای سطح های پایین مالکیت فرض های هم ردیف کردن تشویقی برجسته

1. Mathiesen, 2002  
 2. Tobin's Q  
 3. Stultz et al, 1990  
 4. Morck et al, 1989

می‌شوند؛ این بدین معناست که مدل‌های موجود، سطح‌های بالاتری از عملکرد شرکت را در سطح‌های پایین مالکیت می‌بینند، اما میزان عملکرد در سطح‌های بالاتر تمرکز مالکیت خنثی است و یا اینکه کمتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

جدول ۴. رگرسیون موزون درآمدی برای بازده سرمایه مالکانه و Q توبین

Q توبین		ROE		
اهمیت	ضریب	اهمیت	ضریب	
۰/۱۵۵	۰/۲۴۲	۰/۴۰۲	۱/۲۴۹	ثابت
۰/۰۰۴	۰/۶۸۴	۰/۰۴۷	۴/۰۰۹	بتا
۰/۰۶۷	۰/۲۵۸	۰	۴/۵۶۰	مالکیت ۲۵ تا ۵۰٪
۰/۱۰۲	-۰/۴۷۴	۰/۷۹۳	۰/۶۲۲	مالکیت ۵۰ تا ۸۰٪
۰/۰۰۲	-۰/۷۲۲	۰/۴۳۱	۱/۵۸۳	مالکیت ۸۰ تا ۱۰۰٪
-	۰/۳۷۷	-	۰/۲۰۱	R <sup>2</sup> تعدیل شده

### ۳-۲-۲. نتیجه SCP

این بخش ارائه‌کننده مجموعه مدارک و شواهد ضمنی مبتنی بر امکان ایجاد قدرت انحصاری توسط صنعت بیمه اموال/ مسئولیت ایالات متحده است. این مبحث به دلیل عدم وجود پیوستگی بین مجموعه تحقیقات مشابه صورت گرفته در صنعت بیمه، مبنی بر رقابتی بودن صنعت بیمه و همچنین محکومیت شرکت‌ها مهم و قابل توجه است. جهت بسط شاخص‌های بارز نگرش SCP، بر بازارهای ایالتی و رشته‌های خاصی از بیمه تمرکز می‌کنیم و سطح‌های تمرکزی منجر به نگرانی دیوان عدالت آمریکا در مواردی که ادغامی صورت می‌گیرد را می‌یابیم. با توجه به ادبیات موضوعی موجود، رابطه ناچیزی بین سطح‌های سود و شاخص‌های تمرکزی CR<sub>4</sub> و HHI مشاهده می‌شود. به‌رحال با دنبال کردن نگرش برل و مینز، روابط تمرکز و درهم‌تنیدگی مالکیت را مشاهده می‌کنیم که این امر موجب افزایش نگرانی‌های اجتماعی و رقابتی می‌شود. با توجه به فرضیه مدیریت سنگربندی، برآوردهای عملی، رابطه معکوس میان تمرکز مالکیت و Q توبین را نشان می‌دهد. داده‌های موجود نگرانی اجتماعی در مورد نقش هماهنگی بالقوه مدیران صندوق‌های مشترک را -یعنی کسانی که به‌عنوان بخشی از شبکه صنعت

از طریق روابط مالکیت درهم تنیده و متمرکز توصیف می‌شوند - گوشزد می‌کنند. دیوان عدالت اداری اعلام می‌کند که تمرکز مالکیت نه تنها به دلیل کاربردهای آن برای رقابت‌پذیری صنعت مهم است بلکه برای توزیع و تقسیم ثروت، قدرت و رفاه اجتماعی نیز مهم است. در مجموع یافتیم که متوسط سطح‌های سهم بازار  $CR_4$  و  $HHI$  بر مبنای ایالت و رشته‌های تجاری از نگرانی‌های دیوان عدالت اداری آمریکا در موارد ادغام شرکت‌ها فراتر می‌رود. اما ما رابطه مثبتی میان این شاخص‌ها و سطح‌های سود پیدا نکردیم. این نتایج تجربی نیز با یک بازار رقابتی و همچنین یک بازار مبتنی بر تبانی و دسیسه سازگار است. در اینجا ما ثبات و دوام رهبری سهم بازار را - که برای چندین دهه در رشته‌های خاص بیمه‌ای وجود داشته - کشف کردیم. این ثبات و دوام ناشی از وجود و اعمال موانع ورودی در صنعت است. ما معتقدیم که امکان نقل یک الگوی دوام و پایداری توسط یک تئوری متناوب بعید به نظر می‌رسد. سرانجام یک مطالعه و پژوهش از سازمان صنعتی تجربی نوین<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که بازار بیمه اتومبیل از نظر انحصار بسیار ضعیف است. بررسی‌های تجربی<sup>۲</sup> مانع از بسط نتایج گسترده‌تر برای رشته‌های بیمه‌ای تجاری می‌شود. این بخش، مدارک و شواهد قطعی<sup>۳</sup> مبنی بر وجود نیروی انحصارگری و تبانی در صنعت بیمه اموال و مسئولیت ارائه نمی‌دهد؛ اما داده‌ها، مدارک و شواهد ضمنی عرضه می‌کنند که چنین ادعایی بی‌اعتبار نیز نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### ۳. نتیجه‌گیری

این مقاله، مجموعه‌ای از مسائل اخلاقی شبهه‌انگیز صنعت بیمه مانند ساخت و پاخت‌های ضد رقابتی و تعصبات جنسیتی و سنی را بررسی کرده است. به‌طور کلی تحقیقات و بررسی‌های صورت‌گرفته در رابطه با احتمال رد درخواست تقاضی وام با توجه به سیاه یا سفید پوست بودن متقاضی در مورد پرداخت وام‌های رهنی، به نتایج بسیار متفاوتی رسیده‌اند. اما وجود اطلاعات و داده‌های کنترلی ناکافی، این نتایج را مورد تردید قرار می‌دهد. تغییرات قانونی سال ۱۹۷۵ در رابطه با تغییر الزامات گزارش‌دهی

1. New Empirical Industrial Organization (NEIO)  
2. Empirical Issues  
3. Conclusive

و انتقال داده‌های مؤسسات وام‌دهنده، نویدبخش مجموعه اطلاعات و داده‌های غنی‌تری برای مطالعات تجربی است. سرانجام بانک فدرال رزرو بوستون بررسی جامعی انجام داد که تمام اطلاعات موجود وام‌دهندگان از زمان درخواست وام را دربرمی‌گرفت و مدارک و شواهد قبلی مبنی بر تفاوت و تمایز در میزان رد تقاضای وام‌ها بر مبنای نژاد را تأیید می‌کرد. تمامی مدارک و شواهد بیمه‌ای که در اینجا عنوان گردید، نیاز به اطلاعات و داده‌های غنی‌تر در زمان فرآیند تصفیه خسارت‌ها و همچنین دخیل کردن فاکتورهای جمعیت‌شناسی در عملکرد بیمه‌گری را نشان می‌دهد. حوزه‌های پرداخت وام‌های رهنی و ارزیابی خسارت بیمه‌ای در انجام فعالیت تجاری خود به‌سوی به‌کارگیری سیستم‌های آنلاین-که مستقل از تصمیم‌گیری‌های شخصی است- حرکت کرده‌اند. ارزیابی خسارت آنلاین، شامل مجموعه‌ای از امور تصفیه چشم‌بسته میان بیمه‌گر و شاکی است و شاخص‌های جمعیت‌شناسی، دخالتی در امر مذاکره ندارند و در حقیقت امکان اینکه در این فرآیند، ارزیاب خسارت و شاکی/ وکیل وی هرگز یکدیگر را ملاقات نکنند، وجود دارد. چنین سیستم‌هایی در فرآیند پرداخت وام رهنی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند و در کاهش تعصبات شخصی در تصمیم‌گیری‌ها نقش دارند.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

1. Armentano, DT 2000, *Barriers to entry*, viewed 22 April 2004 <<http://www.mises.org/fullstory.asp?control=509>>.
2. Armstrong, A & Sweeney, M 2002, "Corporate governance disclosure: demonstrating corporate social responsibility through social reporting", *New Academy Review*, vol.1, no.2, pp. 33–51.
3. Bailey, RA 1969, "A review of the little report on rates of return in the property and liability insurance industry", *Proceedings of the Casualty Actuary Society*, vol. 56, no. 106, pp. 133–41.
4. Bain, JS 1951, "Relation of profit-rate to industry concentration: American manufacturing 1936–1940", *Quarterly Journal of Economics*, no.65, pp.293–324.
5. Balabanis, G, Lyall, J & Phillips, H 1998, "The impact of social corporate responsibility on the economic performance of the large british firms", *European Business Review*, vol.72, pp.25-45.
6. Barrese, J, Doeringhaus, HI & Nelson, JM 1995, "Do independent agent insurers provide superior service? the insurance marketing puzzle", *Journal of Risk and Insurance*, no. 62, pp.297–308.
7. Baumol, W 1982, "Contestable markets: an uprising in the theory of industry structure", *American Economic Review*, vol. 72, no. 1, pp. 1-15.
8. Bebchuk, LA & Cohen, A 2004, *The costs of entrenched boards*, John M. Online Center for Law, Economics, and Business, Discussion paper, no. 478.
9. Becker, GS 1957, *The economics of discrimination*, University of Chicago Press, Chicago.
10. Berle, A & Means, G 1932, *The modern corporation and private property*, Macmillan, New York.
11. Bikker, J & Haaf, K 2002, "Measures of competition and concentration in the banking industry: a review of the literature", *Economic & Financial Modeling*, no.9, pp.53–98.
12. Bowen, HR 1953, *Social responsibilities of the businessman*, Harper & Row,

New York.

13. Bowie, N 1995, *New directions in corporate social responsibility*, In: W.M.Hoffman & R.E.

14. Bradford, DF & Logue, KD 1997, *The influence of income tax rules on insurance reserves*, National Bureau of Economic Research, Working paper 5902.

15. Browne, MJ & Wells, BP 1999, "Claims adjudication in the personal automobile insurance residual market", *Journal of Risk and Insurance*, no. 66, pp. 275–90.

16. Bulow, JI, Geanakoplos, JD & Klemperer, PD 1985a, "Holding idle capacity to deter entry", *Economic Journal*, vol.95, pp. 178–82.

17. Bulow, JI, Geanakoplos, JD & Klemperer, PD 1985b, "Multimarket oligopoly: strategic substitutes and complements", *Journal of Political Economy*, no. 93, pp. 488–511.

18. Carr, AZ 1996, *Is business bluffing ethical?*, In: S.B.Rae & K.L.Wang (Eds), *Beyond integrity: A Judeo-Christian approach*, Grand Rapids, MI: Zondervan Publishing, pp.55-62.

19. Carroll, AB 2000, *The four faces of corporate citizenship*, In: J.E. Richardson (Ed.), *Business ethics 00/01*, Guilford, CT: Dushkin/McGraw-Hill, pp.198-203.

20. Caves, R 1987, *American industry: structure, conduct and performance*, 6<sup>th</sup> ed, NJ: Prentice-Hall, Englewood Cliffs.

21. Chan, TSF 1998, "Consumer complaints, racial discrimination, and distribution channels in private passenger insurance", *Journal of Insurance Regulation*, no.17, pp. 24–41.

22. Chung, K & Pruitt, S 1994, "A simple approximation of Tobin's Q", *Financial Management*, no.23, pp.70–4.

23. Cummins, JD & Weiss, MA 1991, *The structure, conduct, and regulation of the property liability insurance industry*, In: R.W.Kopcke & R.E.Randall (Eds), *The financial condition and regulation of insurance companies*, Federal Reserve Bank, Boston, pp.117-54.

24. Cummins, JD & Weiss, MA 1998, *Analyzing firm performance in the insurance industry using frontier efficiency methods*, Working paper, Wharton Financial Institutions



Center.

25. Cummins, JD & Zi, H 1998, "Measuring economic efficiency of the US life insurance industry: econometric and mathematical programming techniques", *Journal of Productivity Analysis*, no. 10, pp. 131–50.

26. Cummins, JD & Tennyson, S 1992, "Controlling automobile insurance costs", *Journal of Economic Perspectives*, vol. 6, no. 2, pp. 95–115.

27. Cummins, JD & Tennyson, S 1996, "Moral hazard in insurance claiming: evidence from automobile insurance", *Journal of Risk and Uncertainty*, no. 12, pp. 29–50.

28. DaDalt, P, Donaldson, J & Garner, J 2003, "Will any Q do?", *Journal of Financial Research*, vol. 26, no. 4, pp. 535–51.

29. Demsetz, H 1973, "The structure and ownership and the theory of the firm", *Journal of Law and Economics*, no. 26, pp. 375–90.

30. DeVany, A & Kim, CLH 2002, *Concentration measures and antitrust in the motion picture industry: why the herfindahl index fails as a measure of competitiveness*, Working paper, University of California, Irvine.

31. Doerpinghaus, HI 1991, "An analysis of complaint data in the automobile insurance industry", *Journal of Risk and Insurance*, no. 58, pp. 120–27.

32. Doerpinghaus, HI, Schmidt, J & Yeh, JJ 2003, "Personal bias in automobile claim settlement", *Journal of Risk and Insurance*, vol. 70, no. 2, pp. 185–205.

33. Doherty, N 1981, "The measurement of output and economies of scale in property-liability insurance", *Journal of Risk and Insurance*, vol. 48, no. 3, pp. 390–402.

34. Donsimoni, M, Geroski, P & Jacquemin, A 1984, "Concentration indices and market power", *Journal of Industrial Economics*, vol. 32, no. 4, pp. 419–34.

35. Drucker, PF 1973, *Management: tasks, responsibilities, practices*, Harper Collins Publishers, New York.

36. Fama, EF & Jensen, MC 1983, "Separation of ownership and control", *Journal of Law and Economics*, no. 26, pp. 301–25.

37. Frederick (Eds), *Business ethics: readings and cases in corporate morality*, 3rd ed, McGraw-Hill, New York.

38. Friedman, M 1970, "The social responsibility of business is to increase its profits",

*The New York Times Sunday Magazine*, September.

39. Friedman, M 1996, *The social responsibility of business is to increase profits*, In: S.B.Rae & K.L.Wong (Eds), *Beyond integrity: A Judeo-Christian approach*, Grand Rapids, MI: Zondervan Publishing, pp.241-45.

40. Gordon, RA 1940, "Ownership and compensation as incentives to corporate executives", *Quarterly Journal of Economics*, vol. 54, no. 3, pp. 455-73.

41. Grace, MF & Timme, SG 1992, "An examination of cost economies in the United States life insurance industry", *Journal of Risk and Insurance*, vol. 59, no. 1, pp.72-103.

42. Halek, M & Eisenhauer, JG 2001, "Demography of risk aversion", *Journal of Risk and Insurance*, no. 68, pp. 1-24.

43. Harrington, SE & Niehaus, G 1998, "Race, redlining and automobile insurance prices", *Journal of Business*, no.71, pp. 433-69.

44. Holderness, CG, Kroszner, RS & Sheehan, DP 1999, "Were the good old days that good? changed in managerial stock ownership since the great depression", *Journal of Finance*, vol. 2, pp. 435-69.

45. Jensen, MC & Meckling, WH 1976, "Theory of the firm and managerial behavior, agency costs, and ownership structure", *Journal of Financial Economics*, vol. 3, pp. 305-60.

46. Jennings, M 2003, *A business tale, a story of ethics, choices, success and a very large Rabbit*, Thomson, Arizona.

47. Kamerschen, DR 1968, "The influence of ownership and control on profit rates", *American Economic Review*, vol. 58, no. 3, pp. 432-47.

48. Key, S & Popkin, SJ 1998, "Integrating ethics into the strategic management process", *Management Decision*, no.36, pp. 331-38.

49. Klein, RW 1997, *Availability and affordability problems in urban homeowners insurance markets*, In: G.W.Squires (Ed.), *Insurance redlining: disinvestment, reinvestment and the evolving role of financial institutions*, DC: Urban Institute Press, Washington.

50. Kopcke, RW & Randall, RE (Eds) 1991, *The financial condition and regulation of insurance companies: an overview*, In: *The financial condition and regulation of*

insurance companies, Federal Reserve Bank, Boston, pp.1-18.

51. Kritzer, HM 1998, "Contingent-fee lawyers and their clients: settlement expectations, settlement realities, and issues of control in the lawyer-client relationship", *Law and Social Inquiry*, no. 23, pp. 795-821.

52. Kritzer, HM & Krishnan, JK 1999, "Lawyers seeking clients, clients seeking lawyers: sources of contingency fee cases and their implications for case handling", *Law and Policy*, no. 21, pp. 347-75.

53. Ladd, HF 1998, "Evidence on discrimination in mortgage lending", *Journal of Economic Perspectives*, no. 12, pp. 41-62.

54. Lantos, G 2001, "The boundaries of strategic corporate social responsibility", *Journal of Consumer Marketing*, no.18, pp. 595-630.

55. Levin, IP, Snyder, MA & Chaptman, DP 1988, "The interaction of experiential and situational factors and gender in a simulated risky decision-making task", *Journal of Psychology*, no.122, pp. 173-81.

56. Lippke, RL 1996, *Setting the terms of the business responsibility debate*, In: R.A.Larmer(Ed.), *Ethics in the workplace: selected readings in business ethics*, Minneapolis/St. Paul, MN: West Publishing Company.

57. Marris, R 1963, "A model of the «managerial» enterprise", *The Quarterly Journal of Economics*, vol.77, no. 2, pp.185-209.

58. Mathiesen, H 2002, *Managerial ownership and financial performance*, Ph.D. dissertation, series 18.2002, Copenhagen Business School, Denmark.

59. Mayers, D, Shivdasani, A & Smith, CWJr 1997, "Board composition and corporate control: evidence from the insurance industry", *The Journal of Business*, vol. 70, no.1, pp.33-62.

60. McKenzie, RB 2001, "Monopoly: a game economists love to play – badly!", *Southern Economics Journal*, vol.70, no.4, pp.1-20.

61. Miller, FD & Ahrens, J 1993, *The social responsibility of corporations*, In: T.I.White (Ed.), *Business ethics: a philosophical reader*, Upper Saddle River, NJ: Prentice-Hall, pp.187-204.

62. Miller, G 1997, "Interlocking directorates and the antitrust laws", *The Colorado*

*Lawyer*, vol. 26, no. 3, pp.11-7.

63. Morck, R, Shleifer, A & Vishny, RW 1989, "Alternative mechanisms for corporate control", *The American Economic Review*, vol. 79, no. 4, pp. 842-52.

64. Powell, M & Ansic, D 1997, "Gender differences in risk behaviour in financial decision making: an experimental analysis", *Journal of Economic Psychology*, vol. 18, pp. 605-28.

65. Riley, WBJr & Chow, KV 1992, "Asset allocation and individual risk aversion", *Financial Analysts Journal*, vol. 48, no. 6, pp. 32-7.

66. Ross, HL 1970, *Settled out of court: The social process of insurance claims adjustments*, Alpine Pub, Chicago.

67. Sorrentino, RM 1992, "Risk-taking in games of chance and skill: informational and affective influences on choice behavior", *Personality & Social Psychology*, vol. 62, no.522, pp. 524-26.

68. Stigler, GL 1964, "A theory of oligopoly", *Journal of Political Economy*, no.72, pp. 44-61.

69. Stultz, RA, Walking, RM & Song, MH 1990", "The distribution of target ownership and the division of gains in successful takeovers", *Journal of Finance*, vol. 45, no.3, pp. 817-33.

70. U.S.V. Aluminum Co. of American ALCOA 1945 148F.2d 416 (2d Cir).

71. Williamson, O 1964, *The economics of discretionary behavior: managerial objectives in a theory of the firm*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

72. Zeckhauser, R & Samuelson, W 1989, "Status quo bias and insurance markets", *John Liner Review*, no. 3, pp. 38-45.

### فهرست گزارش‌های منتشر شده در پژوهشکده بیمه

- گزارش موردی ۱ (تیر ۱۳۷۷): بازار بیمه کره جنوبی با توجه به شرایط پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول
- گزارش موردی ۲ (شهریور ۱۳۷۷): مقایسه تطبیقی مالیات بر شرکت‌های بیمه در ایران و ۱۷ کشور جهان
- گزارش موردی ۳ (آبان ۱۳۷۷): مقدمه‌ای بر آزادسازی و خصوصی‌سازی صنعت بیمه همراه با تجربه برخی کشورها
- گزارش موردی ۴ (اردیبهشت ۱۳۷۸): مقدمه‌ای بر لزوم اندازه‌گیری و اهمیت بهره‌وری در صنعت بیمه کشور (بخش اول)
- گزارش موردی ۵ (تیر ۱۳۷۸): بیمه و بحران پیری
- گزارش موردی ۶ (مهر ۱۳۷۸): بررسی ریسک‌های پتروشیمی از نقطه نظر آتش‌سوزی
- گزارش موردی ۷ (دی ۱۳۷۸): آشنایی با صنعت بیمه مالزی (ساختار، دستاوردها و تجارب)
- گزارش موردی ۸ (شهریور ۱۳۷۹): مبانی بیمه و مدیریت ریسک نفت و گاز
- گزارش موردی ۹ (دی ۱۳۷۹): موقعیت بازارهای بیمه آسیا پس از بحران اقتصادی
- گزارش موردی ۱۰ (اردیبهشت ۱۳۸۰): بیمه در فیدیک
- گزارش موردی ۱۱ (تیر ۱۳۸۰): مروری بر تجارت و دستاوردهای بازار بیمه در بنگلادش
- گزارش موردی ۱۲ (اسفند ۱۳۸۰): عوامل مؤثر در نرخ‌گذاری بیمه‌های اتومبیل
- گزارش موردی ۱۳ (اردیبهشت ۱۳۸۱): توانگری در بیمه
- گزارش موردی ۱۴ (اردیبهشت ۱۳۸۲): اصلاح سیستم‌های مقرراتی و نظارتی در بازارهای بیمه در حال‌گذار
- گزارش موردی ۱۵ (مهر ۱۳۸۲): مروری بر بازار بیمه لندن و فعالیت‌های لویدز
- گزارش موردی ۱۶ (آذر ۱۳۸۲): نوآوری بازار سرمایه در صنعت بیمه
- گزارش موردی ۱۷ (دی ۱۳۸۲): تأثیر تجارت الکترونیکی بر صنعت بیمه
- گزارش موردی ۱۸ (بهمن ۱۳۸۲): ابعاد گوناگون نظارت در صنعت بیمه (بخش اول): نظارت در فنلاند، ایسلند و هندوستان

گزارش موردی ۱۹ (اسفند ۱۳۸۲): مروری بر قوانین، مقررات و نظارت بیمه ایجاد سیستم‌های مؤثر  
تنظیمی و نظارتی بیمه

گزارش موردی ۲۰ (شهریور ۱۳۸۳): آژانس چند جانبه تضمین سرمایه‌گذاری (MIGA) و تعامل آن با  
صنعت بیمه

گزارش موردی ۲۱ (خرداد ۱۳۸۴): بازار جهانی بیمه در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳

گزارش موردی ۲۲ (تیر ۱۳۸۴): مقدمه‌ای بر بیمه‌های عمر (بخش اول: مروری بر بیمه‌های عمر در  
هندوستان، بخش دوم: بیمه عمر با منافع فزاینده)

گزارش موردی ۲۳ (مرداد ۱۳۸۴): مقدمه‌ای بر بیمه‌های عمر (بخش سوم: انعقاد قرارداد بیمه عمر)

گزارش موردی ۲۴ (مهر ۱۳۸۴): ابعاد گوناگون نظارت در صنعت بیمه (بخش دوم: مهندسی مجدد  
نظارت)

گزارش موردی ۲۵ (آبان ۱۳۸۴): بیمه ده ساله عیب‌های اساسی ساختمان

گزارش موردی ۲۶ (آذر ۱۳۸۴): ابعاد گوناگون نظارت در صنعت بیمه (بخش سوم: استانداردهای نظارتی  
اعطای پروانه، بازرسی در محل، فعالیت تجاری بین مرزی، مدیریت شرکت‌های بیمه)

گزارش موردی ۲۷ (فروردین ۱۳۸۵): خود بیمه‌گری

گزارش موردی ۲۸ (مرداد ۱۳۸۵): بیمه در بازارهای نوظهور (با تأکید بر چین و هند)

گزارش موردی ۲۹ (آذر ۱۳۸۵): بیمه خودرو در ژاپن

گزارش موردی ۳۰ (دی ۱۳۸۵): بازار جهانی بیمه در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵

گزارش موردی ۳۱ (خرداد ۱۳۸۶): ابعاد گوناگون نظارت در صنعت بیمه، توانگری ۲

گزارش موردی ۳۲ (مرداد ۱۳۸۶): اصلاحات ضروری قانون بیمه در چین پس از الحاق به سازمان جهانی  
تجارت

گزارش موردی ۳۳ (آبان ۱۳۸۶): بررسی ابعاد نظام آماری صنعت بیمه از نگاه جهانی (ارائه راهکاری  
برای کشور ایران)

- گزارش موردی ۳۴ (فروردین ۱۳۸۷): رتبه‌بندی شرکت‌های بیمه
- گزارش موردی ۳۵ (اردیبهشت ۱۳۸۷): اندازه‌گیری سوددهی صدور صنعت بیمه غیرزندگی
- گزارش موردی ۳۶ و ۳۷ (تیر و مرداد ۱۳۸۷): چارچوبی جهانی برای ارزیابی توان واگذاری بیمه‌گر
- گزارش موردی ۳۸ و ۳۹ (مهر و آبان ۱۳۸۷): بررسی تجربه بیمه حوادث طبیعی منازل مسکونی در کشورهای منتخب و ارائه راهکارهای مناسب برای ایران
- گزارش موردی ۴۰ (دی ۱۳۸۷): اثر تامین مالی به روش PAYG و خصوصی‌سازی تأمین اجتماعی بر تشدید فقر
- گزارش موردی ۴۱ (بهمن ۱۳۸۷): بیمه در بازارهای نوظهور: بررسی اجمالی بیمه اسلامی و چشم‌انداز آن
- گزارش موردی ۴۲ (اردیبهشت ۱۳۸۸): اقتصاد واسطه‌های بیمه
- گزارش موردی ۴۳ (تیر ۱۳۸۸): بیمه سپرده
- گزارش موردی ۴۴ (شهریور ۱۳۸۸): دو مقاله بیمه‌ای: آزادسازی در صنعت بیمه - بحران مالی جهانی